



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه مطالعات
امنیت و پیشرفت
I.S.D.S

فشار حداکثری، جنگ حداقلی

در اثبات یک تلقی خطرناک آمریکایی برای ایران

ابرازنکار ۱۸۳ | شهر یور ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت

پژوهشکده ابرار معاصر تهران



فشار حداکثری، جنگ حداقلی

در اثبات یک تلقی خطرناک آمریکایی برای ایران

علی صمدزاده | پژوهشگر پژوهشکده ابرار معاصر تهران

ابرارنگار ۱۸۳ | شهریور ۱۴۰۴

پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت
پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
۱۴۰۴

فشار حداکثری، جنگ حداقلی؛ در اثبات یک تلقی خطرناک آمریکایی برای ایران

تدوین و انتشار: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تاریخ انتشار: شهریور ۱۴۰۴

تلفن و دورنگار: ۸۸۹۰۱۹۵۷-۸۸۹۱۲۴۳۶

نشانی اینترنت: www.tisri.org

تیراژ: محدود

اهمیت

موضوع این گزارش که ارزیابی مواضع نخبگان آمریکایی درخصوص جنگ ۱۲ روزه است، اهمیتی بسیار دارد. در این گزارش، ضمن مرور رویکرد مقامات سیاسی و نظامی، اندیشکده‌ها و رسانه‌های آمریکایی با استناد به اظهارات و مواضعشان درباره جنگ ۱۲ روزه، این گزاره به اثبات رسیده است که در شرایط کنونی، آمریکا از یک جنگ تمام‌عیار با هزینه‌های مالی و انسانی بالا پرهیز می‌کند. ازسوی دیگر، مدل اقدام نظامی محدود آمریکا در جنگ ۱۲ روزه که در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران نمایان شد، مورد اقبال نخبگان این کشور است. بنابراین، آنها ضمن گفتن نه به یک جنگ پرهزینه و تمام‌عیار، اقدام محدود نظامی را می‌پذیرند و آن را مؤثر می‌دانند. اثبات پراستناد این گزاره، می‌تواند چراغ سیاستگذاری جمهوری اسلامی ایران در حوزه دفاعی و نظامی باشد؛ اگر ایران در مواجهه با اقدام نظامی محدود آمریکا، احتمال آغاز یک جنگ پرتلفات و پرهزینه را برای کاخ سفید افزایش داده و آن را معتبر سازد، امکان تغییر در دستگاه محاسباتی آمریکا خواهد بود، وگرنه با تلقی موفقیت‌آمیز بودن اقدام نظامی محدود صورت گرفته توسط آمریکا در جنگ ۱۲ روزه، باید منتظر تکرار چندباره آن بود. چگونه افزایش چنین تغییری، نیازمند بررسی‌های دقیق و کارشناسانه است. این گزارش، صرفاً می‌تواند نقطه عزیمت این سیاستگذاری را روشن کند.

خلاصه مدیریتی

جنگ ۱۲ روزه ژوئن ۲۰۲۵ میان رژیم صهیونیستی و ایران، نقطه عطفی در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده و آزمونی برای ظرفیت تصمیم‌سازی و واکنش نخبگان سیاسی، امنیتی و رسانه‌ای آمریکا بود. این جنگ که با حملات رژیم صهیونیستی به مراکز هسته‌ای ایران آغاز شد و سپس با ورود محدود ایالات متحده ابعاد تازه‌ای یافت، صحنه‌ای برای بروز شکاف‌ها و همگرایی‌های جدید در واشینگتن ایجاد کرد. مواضع نخبگان آمریکایی نشان داد که اگرچه اجماعی گسترده درباره ضرورت مهار تهدید هسته‌ای ایران وجود دارد، اما عزم جدی برای پرهیز از ورود به جنگی تمام‌عیار همچنان یکی از تعیین‌کننده‌ترین متغیرها در سیاست خارجی آمریکا است.

دولت ترامپ تلاش کرد این بحران را در چارچوب «بازدارندگی از طریق اقدام محدود» مدیریت کند. رئیس‌جمهور و تیم امنیتی‌اش تأکید داشتند که هدف، نابودی فوری زیرساخت‌های هسته‌ای ایران و وارد آوردن ضربه‌ای بازدارنده است، نه تغییر رژیم یا ورود به درگیری طولانی. این پیام که در سخنان ترامپ، هگست وزیر دفاع، ونس معاون رئیس‌جمهور و روبیو وزیر خارجه بازتاب داشت، بر دو اصل کلیدی استوار بود: نخست، مشروعیت اقدام پیش‌دستانه در برابر تهدید قریب‌الوقوع؛ و دوم، مرزبندی شفاف با هرگونه جنگ تمام‌عیار. همین تمایز سبب شد کاخ سفید در عین حمایت از رژیم صهیونیستی، بارها تأکید کند که واشینگتن خواهان جنگی تمام‌عیار که واردش شود، نیست.

کنگره نیز در واکنش به بحران، صحنه آشکاری از هم‌پوشانی و واگرایی بود. در جبهه جمهوری‌خواهان، همراهی گسترده با تصمیم ترامپ مشاهده شد.

رهبران مجلس و سنا، روسای کمیته‌های امنیتی و حتی برخی جنگ‌طلبان قدیمی همگی از عملیات حمایت کردند، هرچند هشدار دادند که ایالات متحده نباید به سمت جنگ بی‌پایان سوق داده شود. در مقابل، دموکرات‌ها واکنش دوگانه‌ای نشان دادند: رهبری حزب اقدام ترامپ را غیرمسئولانه و فاقد مجوز کنگره توصیف کرد، اما همزمان تهدید ایران هسته‌ای را خطری واقعی دانست. طیفی از میانه‌روها در این حزب بیشتر نگران پایان یافتن دیپلماسی بودند تا اصل بازدارندگی؛ در حالی که گروهی کوچک از دموکرات‌های حامی اسرائیل آشکارا از حملات پشتیبانی کردند. این ترکیب پیچیده موجب شد فضای کنگره به سمت پذیرش عملیات محدود اما مخالفت جدی با جنگ گسترده حرکت کند.

در این میان، ائتلافی از نیروهای ضدجنگ کوشید از طریق ابزارهای قانونی، جلوی گسترش درگیری را بگیرد. لیبرترین‌های جمهوری خواه مانند رند پال و توماس مسی در کنار مترقی‌های دموکرات چون الکساندریا اوکاسیو-کورتز و رشیده طلیب تلاش کردند با فعال‌سازی قانون اختیارات جنگی، اختیارات ترامپ را محدود کنند. هرچند این ائتلاف در عمل موفق به توقف حملات نشد، اما پیام روشنی به کاخ سفید ارسال کرد: افکار عمومی و بخشی از کنگره آماده پذیرش جنگی تازه در خاورمیانه نیستند. این فشار سیاسی یکی از عوامل مهمی بود که ترامپ و مشاورانش را به پذیرش آتش‌بس پس از دوازده روز سوق داد.

اندیشکده‌ها و نخبگان امنیتی نیز نقش محوری در مشروعیت‌بخشی به این چارچوب ایفا کردند. مراکزى چون بنیاد رند، موسسه دفاع از دموکراسی و موسسه واشنگتن عملیات را نمونه‌ای موفق از «جنگ محدود با اهداف محدود» دانستند و آن را در چارچوب سنت‌های کلاسیک جنگ محدود در سیاست

خارجی آمریکا توضیح دادند. آنان استدلال کردند که چنین اقداماتی می‌تواند بدون ورود به درگیری فرسایشی، بازدارندگی ایجاد کند و پیام قاطعی به تهران و دیگر بازیگران منطقه بدهد. در مقابل، تحلیلگرانی مانند ریچارد هاس با نگاه محتاطانه‌تر تأکید داشتند که این حملات صرفاً مسکنی موقت است و مشکل هسته‌ای ایران را ریشه‌ای حل نمی‌کند. با این حال، حتی منتقدان نیز کمتر خواستار توقف فوری عملیات بودند و بیشتر بر ضرورت پرهیز از گسترش آن پافشاری داشتند.

رسانه‌ها بازتاب‌دهنده این دوگانه بودند. رسانه‌های راست‌گرا مانند فاکس نیوز حملات را پیروزی قاطع ترامپ معرفی کردند و روایت «زدن بدون جنگ» را برجسته نمودند. رسانه‌های جریان اصلی نظیر نیویورک تایمز و واشینگتن پست ضمن اشاره به خطرات، از موفقیت تاکتیکی عملیات سخن گفتند. در مقابل، شبکه‌هایی مانند MSNBC و رسانه‌های مترقی‌تر، تمرکز خود را بر غیرقانونی بودن و خطرناک بودن حمله قرار دادند. افکار عمومی آمریکا در این میان میان دو حس متناقض در نوسان بود: احساس غرور از اقدام سریع و محدود، و نگرانی از کشیده شدن کشور به جنگی تازه. این دوگانگی خود را در نظرسنجی‌ها نشان داد که از یک سو حمایت نسبی از حمله وجود داشت و از سوی دیگر ترس گسترده‌ای نسبت به گسترش جنگ مشاهده می‌شد.

از منظر شبکه‌های نفوذ سیاسی، سه ائتلاف اصلی قابل شناسایی است. نخست، ائتلافی متشکل از حامیان اسرائیل، جمهوری خواهان جریان اصلی، بخشی از دموکرات‌های طرفدار اسرائیل و اندیشکده‌های نتوکان که خواهان ضربات قاطع اما محدود علیه ایران بودند. دوم، ائتلاف ضدجنگ شامل مترقی‌های دموکرات، لیبرترین‌ها و ملی‌گرایان «اول آمریکا» که با هرگونه درگیری تازه مخالفت کردند. سوم، جریان نظامیان و مقامات امنیتی عمل‌گرا

که گرچه از حملات محدود استقبال کردند، اما صریحاً با جنگ زمینی و تغییر رژیم مخالفت داشتند. این توازن نیروها نشان داد که سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در سال ۲۰۲۵ در چهارچوبی از رقابت و همگرایی پیچیده شکل می‌گیرد.

نتیجه کلی این تحولات آن است که یک اجماع دوگانه در میان نخبگان آمریکایی تثبیت شده است: حمایت گسترده از اقدامات نظامی محدود و هدفمند برای بازدارندگی در برابر ایران، و در عین حال مخالفت قاطع با درگیر شدن در جنگ‌های تمام‌عیار. این اجماع به دولت ترامپ امکان داد با اعتمادبه‌نفس وارد عملیات شود و همزمان با سرعت از آن خارج گردد، بی‌آنکه هزینه‌های سیاسی سنگینی متوجه کاخ سفید شود. به عبارت دیگر، جنگ ژوئن ۲۰۲۵ نمونه‌ای بارز از راهبرد «فشار حداکثری، جنگ حداقلی» بود؛ رویکردی که نه تنها مورد اجماع جمهوری خواهان و بخشی از دموکرات‌ها قرار گرفت، بلکه حتی بسیاری از منتقدان سنتی سیاست خارجی آمریکا نیز به آن تمکین کردند.

از منظر راهبردی، این رویداد نشان داد که ایالات متحده در شرایط کنونی تمایل دارد از قدرت سخت خود برای وارد آوردن ضرباتی استفاده کند، اما به‌شدت از تکرار تجربه‌های پرهزینه عراق و افغانستان پرهیز دارد. چنین ترکیبی از قاطعیت تاکتیکی و احتیاط استراتژیک، چارچوب اصلی سیاست آمریکا در خاورمیانه را شکل می‌دهد و پیام روشنی برای بازیگران منطقه‌ای دارد: واشینگتن آماده ضربه‌های کوتاه و محدود است، اما حاضر نیست درگیر جنگی فرسایشی شود. این الگو احتمالاً در مواجهه با دیگر چالش‌های امنیتی نیز تکرار خواهد شد و به یکی از ویژگی‌های پایدار سیاست خارجی آمریکا در دهه پیش‌رو بدل می‌گردد.

فهرست

مقدمه	۹
۱. حمایت از اقدام محدود در کاخ سفید و دولت: استراتژی «ضربه زدن بدون جنگ»	۱۰۰
۲. حمایت کنگره از اقدام محدود: ائتلاف فراگیر با تاکید بر «نه به جنگ گسترده»	۱۴
۳. مخالفت با جنگ تمام‌عیار: تلاش جناح‌های ضدجنگ برای مهار درگیری	۲۲
۴. نقش اندیشکده‌ها و نخبگان امنیتی: توجیه تئوریک «جنگ محدود»	۲۶
۵. رسانه‌ها و شکل‌دهندگان افکار عمومی: روایت پیروزی بدون جنگ	۳۲
۶. شبکه‌های نفوذ و ائتلاف‌های مؤثر: همگرایی و ناهمگونی	۳۷
۷. نتیجه‌گیری	۴۳
پیوست: فهرست افراد و مستندات مواضع آن‌ها	۴۷
منابع	۶۱

مقدمه

در پی وقوع جنگ ۱۲ روزه میان رژیم صهیونیستی و ایران در ژوئن ۲۰۲۵ – رخدادی کم‌سابقه که به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه در سال‌های اخیر شناخته شد – بحث‌ها و واکنش‌های گسترده‌ای در ایالات متحده پیرامون نحوه مواجهه با تهدید ایران شکل گرفت. این جنگ کوتاه شامل حملات پیش‌دستانه اسرائیل به مقامات ارشد نظامی و سیاسی و تأسیسات هسته‌ای ایران و سپس ورود محدود آمریکا به درگیری برای هدف قرار دادن مراکز هسته‌ای ایران بود. در حالی که این اقدام نظامی، به زعم ارزیابی مقامات آمریکایی، برنامه هسته‌ای ایران را به طور موقت متوقف کرد و با یک آتش‌بس شکننده پایان یافت، پرسش‌های راهبردی مهمی را در برانگیخت: ازجمله مهم‌ترین این پرسش‌ها این است که چه کسانی در میان نخبگان سیاسی و امنیتی آمریکا از این گونه اقدام نظامی محدود علیه ایران حمایت می‌کنند، و چرا همزمان با حمایت از ضربات محدود، با کشیده شدن آمریکا به یک جنگ تمام‌عیار با ایران مخالف‌اند؟

این گزارش به طور جامع به این پرسش می‌پردازد. تمرکز اصلی بر چهره‌های آمریکایی اعم از سیاستمداران، مقامات عملیاتی و امنیتی، نخبگان فکری و تحلیلی، و شخصیت‌های رسانه‌ای است که به اعمال قدرت نظامی محدود علیه جمهوری اسلامی ایران باور دارند و در عین حال نسبت به پیامدهای فاجعه‌بار یک جنگ گسترده و مستقیم با ایران هشدار می‌دهند. هدف، ارائه تصویری

مستند و دقیق از این افراد، مواضع آن‌ها و شبکه‌های نفوذ و ائتلاف‌های فکری-سیاسی مرتبط با آنان است. این کار با استناد به داده‌های رسانه‌ای و سیاسی اوایل سال ۲۰۲۵ و تجربه جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران صورت می‌گیرد.

گزارش حاضر ابتدا زمینه و کلیت این مواضع را تشریح می‌کند و سپس طی بخش‌های موضوعی مختلف، دسته‌های گوناگون این افراد را بر اساس نقش‌ها و موقعیت‌های کنونی‌شان طبقه‌بندی می‌نماید. در هر بخش، نمونه‌های شاخص از مقامات دولتی، اعضای کنگره، تحلیلگران اندیشکده‌ای و شخصیت‌های رسانه‌ای معرفی و دیدگاه‌های آن‌ها درباره «اقدام نظامی محدود در برابر ایران در مقابل جنگ تمام‌عیار» تبیین می‌شود. سپس شبکه‌های نفوذ و پیوندهای میان این چهره‌ها - نظیر ائتلاف‌های فراحزبی یا جریان‌های فکری مشترک - مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان به جمع‌بندی یافته‌ها و دلالت‌های سیاستی آن‌ها برای سیاست آمریکا در قبال ایران پرداخته می‌شود. در پیوست پایانی نیز فهرست جامعی از افراد یادشده و مستندات سخنان یا مواضع آن‌ها جهت مراجعه دقیق‌تر ارائه خواهد شد.

۱. حمایت از اقدام محدود در کاخ سفید و دولت: استراتژی «ضربه زدن بدون جنگ»

با آغاز جنگ ایران و رژیم صهیونیستی، ایالات متحده که البته در سطح اقدام و تصمیم راهبردی، حوزه وسیع اطلاعات در تمامی سطوح و نیز پشتیبانی عملیاتی (لجستیک عملیات و نیز پدافند راهبردی اسرائیل) در همراهی کامل با رژیم صهیونیستی بود، در حوزه مشارکت در عملیات نظامی، خود را در موقعیتی حساس میان کشانده شدن به یک جنگ جدید در خاورمیانه و حمایت از متحد و شریک راهبردی‌اش یافت. رهبران دولت آمریکا از ابتدا کوشیدند

راهبردی را دنبال کنند که می‌توان آن را «زدن بدون جنگ» نامید: وارد آوردن ضربات کوبنده و گزینشی برای بازداشتن تهران، بدون آن‌که آمریکا را در یک جنگ گسترده غرق کند.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور، علی‌رغم سابقه شعارهای عدم مداخله، تصمیم گرفت در حمایت از اسرائیل به‌طور مستقیم به برنامه هسته‌ای ایران حمله کند. او در سخنرانی خطاب به مردم آمریکا، ضمن تاکید بر اینکه «امشب دشوارترین هدف‌ها را زدیم» هشدار داد اگر ایران تن به صلح ندهد «اهداف متعدد دیگری باقی مانده که در عرض چند دقیقه می‌توان آن‌ها را نابود کرد». ترامپ تصریح کرد هدف آمریکا تحمیل صلح و جلوگیری از وخامت اوضاع است و نه آغاز یک جنگ طولانی و «یا صلح خواهد آمد یا تراژدی‌ای برای ایران رخ خواهد داد». این اظهارات دو پیام مهم داشت: نخست آن‌که رئیس‌جمهور از اقدام محدود – یعنی انهدام تأسیسات اتمی به عنوان خطر فوری – حمایت کامل می‌کند و دوم آن‌که از گسترش دامنه جنگ فراتر از این اهداف محدود پرهیز دارد، مگر آنکه ایران واکنش نشان دهد. وی به صراحت گفت «ایالات متحده دنبال جنگ نیست ولی اگر مردم یا منافع ما تهدید شوند قاطعانه و سریع عمل خواهیم کرد». این موضع‌گیری نشان می‌دهد شخص ترامپ، حامی حمله محدود است اما تمایل دارد آن را در حد بازدارندگی نگه دارد و از «فروغلتیدن در جنگ» اجتناب کند. در کنار ترامپ، تیم امنیت ملی دولت نیز همین خط مشی را دنبال کرد. پیت هگست (Pete Hegseth) وزیر دفاع – که خود از نظامیان سابق و مفسران رسانه‌ای تندرو بود – در کنفرانسی خبری تاکید کرد عملیات آمریکا علیه ایران «عمداً محدود طراحی شده بود». هگست تصریح نمود هدف حملات صرفاً مختل کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده و «ایالات متحده به دنبال جنگ نیست». او اطمینان داد که عملیات آمریکا «فقط تأسیسات اتمی کلیدی

ایران را هدف گرفت و نه نیروهای نظامی یا مردم عادی را». هگست همچنین گفت بر خلاف اسرائیل که احتمال تغییر رژیم ایران را مطرح کرده، «هدف مأموریت آمریکا تغییر رژیم نبود» و کانال‌های دیپلماسی با تهران باز نگه داشته شده تا زمینه مذاکره و پایان درگیری فراهم شود. این موضع وزیر دفاع — که خود از حامیان سرسخت اقدامات نظامی علیه دشمنان آمریکا محسوب می‌شود — به روشنی بیانگر استراتژی کاخ سفید بود: حمله‌ای شدید ولی متمرکز و کنترل‌شده، بدون قدم گذاشتن در مسیر جنگی بزرگ.

موضع معاون رئیس‌جمهور، جی‌دی ونس (J.D. Vance) نیز مؤید همین نگاه بود. ونس که در دوران سناتوری‌اش گرایش‌های ملی‌گرایانه و محتاطانه در سیاست خارجی داشت، در قامت معاون ترامپ از تصمیم حمله دفاع کرد اما تلاش نمود تعریف درگیری را محدود نگاه دارد. او در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «ما با ایران وارد جنگ نشده‌ایم، ما با برنامه هسته‌ای ایران می‌جنگیم». این جمله که بازتاب گسترده‌ای یافت، سعی در ترسیم تمایزی روشن داشت: آمریکا قصد نابودی حکومت ایران یا اشغال خاک آن را ندارد و صرفاً «در جنگ با برنامه هسته‌ای ایران» است. تأکید ونس بر چنین عبارتی — «ما با ایران وارد جنگ نشده‌ایم» — در راستای اطمینان دادن به افکار عمومی و قانون‌گذاران بود که اقدام نظامی، محدود و دارای مأموریت معین (تخریب توانایی‌های هسته‌ای ایران) باقی خواهد ماند.

مارکو روبیو، وزیر خارجه نیز نقشی کلیدی در تبیین این خط مشی داشت، هرچند لحن او اندکی متفاوت بود. در ساعات اولیه پس از حمله غافلگیرانه اسرائیل (پیش از ورود آمریکا)، روبیو سعی کرد فاصله‌هاش با اقدام تل‌آویو نشان دهد و آن را یک تصمیم «یک‌جانبه» از سوی اسرائیل خواند. وی تصریح کرد حمله اسرائیل «بدون هماهنگی با آمریکا» انجام شده است (امری

که از حیث نظامی و واقعیت‌های میدانی، کذب و خلاف واقع بودن آن روشن و غیرقابل انکار است). این واکنش محتاطانه روبیو - که به شدت مورد انتقاد گروه‌های حامی اسرائیل در آمریکا قرار گرفت - حاکی از تلاش دیپلمات ارشد دولت برای جلوگیری از تصور همراهی خودکار آمریکا در هر اقدام اسرائیل و خریدن زمان برای ارزیابی اوضاع بود. اما چند روز بعد که آمریکا خود وارد نبرد شد، لحن روبیو نیز تغییر کرد. او همراه با دیگر اعضای دولت کوشید پیام «عدم تمایل به جنگ گسترده» را مخابره کند. به گفته رئیس شورای دموکراتیک یهودیان آمریکا، اولین بیانیه روبیو پس از حمله «فاقد ستایش / از موفقیت اسرائیل بود و بر فاصله گرفتن آمریکا تاکید داشت»؛ این امر موجب ناخشنودی برخی حامیان رژیم صهیونیستی شد که آن را نشانه ضعف حمایت تلقی کردند. اما از منظر راهبردی، همین موضع روبیو نیز بر یک نکته کلیدی صحنه می‌گذاشت: دولت ترامپ نمی‌خواست تصویر ورود به یک جنگ بزرگ را بدهد و تاکید داشت اقدامش «هماهنگ‌شده / اما مستقل» و محدود به اهداف مشخص است. به بیان دیگر، حتی در حلقه‌های تندرو دولت، اجماعی وجود داشت که آمریکا نباید وارد یک جنگ تمام‌عیار با ایران شود، بلکه باید در حد مهار تهدیدهای فوری (همانند برنامه هسته‌ای) مداخله نماید.

جمع‌بندی این بخش آن است که در کاخ سفید و دولت آمریکا، از شخص رئیس‌جمهور گرفته تا وزرای ارشد امنیتی، اجماع قاطعی بر حمایت از اقدام نظامی قاطع اما محدود علیه ایران وجود داشت. آن‌ها باور داشتند حملات سنگرشکن به مراکز هسته‌ای ایران هم ضروری و مشروع است و هم می‌تواند در سطحی کنترل‌شده باقی بماند. به همین خاطر به موازات دستور حمله، به شکلی آشکار اعلام می‌کردند که آمریکا «دنبال جنگ با ایران نیست». این پیام

دوگانه - مشت آهنین در دستکش مخملی - جوهره رویکرد دولت در آغاز درگیری بود و مسیر را برای همراهی سایر بخش‌های حاکمیت هموار ساخت.

۲. حمایت کنگره از اقدام محدود: ائتلاف فراگیر با تاکید بر «نه

به جنگ گسترده»

اقدام نظامی دولت ترامپ علیه ایران بلافاصله کنگره را به عرصه واکنش و موضع‌گیری کشاند. واکنش‌های اولیه نمایندگان کنگره در هر دو حزب، حاکی از وجود شکاف‌ها و در عین حال برخی همگرایی‌های غیرمنتظره بود. بسیاری از جمهوری‌خواهان و حتی شماری از دموکرات‌های میانه‌رو که معمولاً منتقد اسرائیل نبودند، حمایت قاطعی از ضربات محدود به ایران ابراز داشتند. در مقابل، دموکرات‌های ترقی‌خواه و پاره‌ای جمهوری‌خواهان با گرایش انزواطلبانه، **زنگ خطر جنگ تمام‌عیار** را به صدا درآوردند و سعی کردند اختیارات رئیس‌جمهور را مهار کنند. با این حال، نقطه اشتراک بسیاری از این مواضع - حتی مخالفان ترامپ - تاکید بر پرهیز از «یک جنگ دیگر در خاورمیانه» بود. در جناح جمهوری‌خواه که حزب رئیس‌جمهور بود، رهبران و چهره‌های شاخص تقریباً یکصدا از تصمیم ترامپ حمایت کردند. **مایک جانسون**، رئیس مجلس نمایندگان (از حزب جمهوری‌خواه) با صدور بیانیه و انتشار پست در شبکه‌های اجتماعی از حمله حمایت کرده و استدلال نمود که رئیس‌جمهور «به رهبر ایران هر فرصتی داد تا معامله کند ولی رژیم ایران از توقف برنامه اتمی سر باز زد»، لذا «اقدام قاطع ترامپ مانع دستیابی بزرگ‌ترین حامی تروریسم جهان - که شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهد - به مرگبارترین سلاح روی زمین شد». جانسون همچنین در توییتی شعارگونه اعلام کرد «اسرائیل

حق دفاع از خود را دارد و ما باید کاملاً پشتیبان اسرائیل باشیم». لحن جانسون نشان‌دهنده شادی جمهوری خواهان از موفقیت عملیات بود، اما او نیز به طور ضمنی جنگ را نبرد اسرائیل-ایران می‌نامد نه جنگ آمریکا، و تهدید ایران به لحاظ دستیابی به سلاح هسته‌ای را دلیل موجه اقدام محدود می‌داند.

در سنا هم جان تون رهبر اکثریت جمهوری خواه واکنشی مشابه داشت. تون در سخنانی کوتاه اعلام کرد «من در کنار رئیس‌جمهور ترامپ ایستاده‌ام» و همزمان به ایران هشدار داد که «پیش از اقدام علیه آمریکایی‌ها، به عواقب کار به دقت فکر کند». پیام تون دو بخش داشت: اعلام وفاداری کامل سنا به تصمیم رئیس‌جمهور و فرستادن سیگنال بازدارندگی به ایران که پاسخ به آمریکا عواقب خواهد داشت. مهم آنکه او هم نگفت در جنگ با ایران هستیم، بلکه به صورت مشروط تهدید کرد چنانچه ایران علیه منافع آمریکا اقدام تلافی‌جویانه کند، باید منتظر پاسخ باشد.

روسای کمیته‌های مهم امنیت ملی در کنگره نیز ضمن حمایت از اقدام ترامپ، بر محدود ماندن دامنه درگیری تأکید ورزیدند. راجر ویکر، سناتور جمهوری خواه ایالت می‌سی‌سی‌پی و رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا، «عملیات را تحسین کرد» ولی همزمان هشدار داد که ایالات متحده اکنون با «گزینه‌های بسیار جدی پیش رو» مواجه است. تعبیر «گزینه‌های بسیار جدی» در اینجا اشاره به تصمیماتی بود که آمریکا باید درباره مراحل بعدی (در صورت واکنش ایران) اتخاذ کند - تلویحاً تأکید بر اینکه باید با دقت عمل کرد تا کار به جنگ بزرگ نکشد. در واقع ویکر از یک سو به موفقیت ضربه اذعان نمود، از سوی دیگر نسبت به پرتگاه احتمالی یک منازعه وسیع‌تر هشدار داد. به همین ترتیب، جیم ریش سناتور جمهوری خواه آیداهو و رئیس کمیته روابط خارجی سنا، کاملاً حامی اقدام ترامپ بود اما صریحاً گفت: «این جنگ اسرائیل است،

جنگ ما نیست. ولی اسرائیل یکی از قوی‌ترین هم‌پیمانان ماست و دارد برای خیر دنیا، ایران را خلع سلاح می‌کند». ریش سپس تاکید کرد: «این شروع یک جنگ بی‌پایان نیست. هیچ نیروی زمینی آمریکایی در ایران نخواهد بود». این جملات از زبان عالی‌ترین مقام سیاست خارجی سنا بسیار گویاست: او از حمله پشتیبانی می‌کند اما با قاطعیت می‌گوید ما وارد «جنگ برای همیشه (اصطلاحی که برای عراق و افغانستان به کار می‌رفت) نمی‌شویم و خبری از اعزام سربازان آمریکایی به خاک ایران نخواهد بود». در واقع ریش می‌خواهد هم به افکار عمومی اطمینان دهد و هم به ایران پیام محدودیت درگیری را ارسال کند.

چهره‌های شناخته‌شده‌تر جنگ‌طلب در حزب جمهوری‌خواه - که سابقه مواضع تند علیه ایران داشتند - نیز البته از اقدام ترامپ حمایت کردند، ولی آن‌ها نیز به نوبه خود ترجیح دادند بر محدود بودن هدف تأکید کنند. برای مثال سناتور لیندسی گراهام، که سال‌هاست از برخورد شدیدتر با ایران (و حتی تغییر رژیم) دفاع می‌کند، این بار در مصاحبه‌ها تمرکز را بر حمایت از اختیارات ترامپ گذاشت. او گفت رئیس‌جمهور طبق قانون اساسی اختیار چنین ضرباتی را دارد و اظهار داشت «کنگره می‌تواند/اعلان جنگ دهد یا بودجه را قطع کند. ما ۵۳۵ نفر فرمانده کل قوا نمی‌توانیم باشیم». گراهام بدین ترتیب پیام داد که مخالفان نباید دست رئیس‌جمهور را ببندند. اما همین سخن ضمنی او که «کنگره اگر راضی نیست می‌تواند بودجه را قطع کند» نشان می‌دهد که وی نیز قبول دارد در صورت پیشروی به سوی جنگ بزرگ، نیاز به تصمیم‌کننده خواهد بود. بنابراین حتی گراهامی که حامی جدی اقدام نظامی است، چهارچوب حقوقی را یادآوری می‌کند که جنگ گسترده نیازمند اراده ملت (از طریق کنگره) است.

نمونه جالب دیگر **سناتور تام کاتن** از آرکانزاس بود که از سرسخت‌ترین چهره‌های ضدایرانی در کنگره محسوب می‌شود. کاتن شدیداً از حملات استقبال کرد و در رسانه‌ها حضور یافت تا پیام بازدارندگی را تکرار کند. او اعلام کرد حملات آمریکا «زیرساخت حیاتی هسته‌ای ایران را به شدت آسیب زده است» و رژیم تهران اکنون باید «دست از جاه‌طلبی بردارد و بقای خود را در گرو برچیدن بقایای برنامه اتمی‌اش بداند». کاتن در یک برنامه تلویزیونی گفت رهبران ایران باید بفهمند «رئیس‌جمهور ترامپ اهل شوخی و بلوف نیست» و «فرصت دارند که تقاضای صلح کنند»، زیرا آمریکا و اسرائیل هنوز «اهداف مهمی را که برای رژیم عزیز است هدف نگرفته‌اند». او تصریحاً اشاره کرد که ایالات متحده هنوز رهبر جمهوری اسلامی، زیرساخت‌های انرژی و سایر دارایی‌های حیاتی رژیم را زنده است تا به تهران بفهماند در صورت ادامه ماجراجویی، «اهداف زیادی که ایران برایشان ارزش قائل است وجود دارد».

پیام تام کاتن هم‌راستا با ترامپ بود: ضربات محدود فعلاً کافی است اما اگر ایران «درس نگیرد» حملات بعدی هم در راه خواهد بود. هرچند کاتن مستقیماً درباره عدم تمایل به جنگ زمینی صحبت نکرد، اما تأکید مکررش بر «عبث گرفتن ایران و پایان جنگ در همین‌جا» نشان می‌داد او نیز ترجیح می‌دهد کار با همین حملات خاتمه یابد و نیازی به گسترش نباشد. او با لحنی تهدیدآمیز گفت: «پیام من به رهبر [ایران] این است: سرنوشت دیکتاتورها را در تاریخ ببین. وسوسه به سراغت نیاید، آمریکایی‌ها را هدف قرار نده. به هشدار ترامپ توجه کن». این هشدار آخر کاتن – که عملاً ایران را از واکنش باز می‌دارد – دقیقاً برای جلوگیری از دامن زدن به جنگی بزرگ‌تر است، حتی اگر تهدید به اقدام شدیدتر را در بر دارد.

از سوی دیگر در حزب دموکرات - که در زمان حمله در اقلیت کنگره بود - واکنش‌ها به مراتب ناهمگون‌تر بود. رهبری حزب دموکرات عموماً ضمن محکوم کردن نحوه اقدام ترامپ (خصوصاً عدم کسب مجوز کنگره)، نگرانی عمیق خود را از کشیده شدن آمریکا به یک جنگ دیگر بیان کردند. **حکیم جفریز**، رهبر اقلیت دموکرات در مجلس نمایندگان، با لحنی تند ترامپ را متهم کرد که «کشور را درباره نیاتش فریب داد و بدون مجوز کنگره دست به اقدام نظامی زد». جفریز هشدار داد این حمله «خطر گرفتار شدن آمریکا در یک جنگ فاجعه‌بار خاورمیانه‌ای را به شدت افزایش داده است» و تاکید کرد «هر پیامد ناگواری از این اقدام یکجانبه بر عهده شخص ترامپ است». البته هم جفریز و هم **چاک شومر** رهبر دموکرات‌های سنا، در کنار انتقاد از ترامپ خاطرنشان کردند که «باید جلوی دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای گرفته شود» اما راه حل را **دیپلماسی** و اجماع بین‌المللی دانستند. در واقع موضع رهبری دموکرات این بود: تهدید ایران را می‌شناسیم ولی روش ترامپ اشتباه و بی‌پرواست. آن‌ها معتقد بودند می‌شد از مسیر توافق و فشار سیاسی به نتیجه رسید و اقدام ترامپ را راهی پرمخاطره می‌دیدند که ممکن است به جنگ بزرگ منجر شود. به بیان دیگر، دموکرات‌های ارشد با جنگ محدود نیز مشکل داشتند چون آن را گام اول یک سرایشی خطرناک می‌دیدند.

علاوه بر رهبران، بسیاری از اعضای میانه‌روی دموکرات نیز از زاویه خطر جنگ مخالفت یا انتقاد کردند. جین شاهین سناتور ارشد دموکرات (عضو ارشد کمیته روابط خارجی) حمله اسرائیل را «افزایش تنشی نگران‌کننده» خواند که «قطعاً تلافی در پی خواهد داشت» و هشدار داد این اقدام «هم مذاکرات اتمی آمریکا با ایران را به خطر می‌اندازد و هم ایمنی نیروها و دیپلمات‌های ما در منطقه را». همچنین جک رید سناتور دموکرات و عضو ارشد کمیته نیروهای

مسلح، حملات را «بی پروا» توصیف کرد که «خطر شعله‌ور کردن خشونت منطقه‌ای» را دارد. تیم کین سناتور دموکرات و چهره پیشگام محدودسازی اختیارات جنگی، ضمن انتقاد گفت اسرائیل درست زمانی حمله کرد که «مذاکرات سطح‌بالای آمریکا و ایران قرار بود آخر هفته برگزار شود» و این تصمیم را اشتباه دانست. کین همچنین یادآوری کرد که «افکار عمومی به شدت با جنگ علیه ایران مخالفاند» - عبارتی که وی برای تقویت تلاش خود در ارائه قطعنامه‌ای به سنا برای مهار ترامپ به کار برد. کریس مورفی سناتور دموکرات کنیتیک نیز دولت نتانیاهو را متهم کرد که «عمداً دیپلماسی را نابود می‌کند» و به عنوان دلیل، گزارش‌ها مبنی بر کشته شدن مذاکره‌کننده ارشد ایران در حمله را ذکر کرد. این مواضع طیف میانه‌رو و مترقی دموکرات همگی در یک نقطه مشترک بودند: هرچند هیچ‌کدام از دستیابی ایران به بمب اتم حمایت نمی‌کردند، اما متفق‌القول بودند که حمله نظامی - حتی محدود - گامی بس خطرناک به سوی جنگی بزرگ‌تر است که باید مهار شود. شود.

با این حال، شاید شگفت‌انگیزترین مواضع در بین دموکرات‌ها، حمایت چند چهره‌ی سرشناس این حزب از اقدام محدود اسرائیل و آمریکا بود. در روزهای پس از حمله، *دموکرات‌های حامی اسرائیل* تلاش کردند ضمن فاصله گرفتن از ترامپ، از حق اسرائیل برای دفاع سخن بگویند. برجسته‌ترین نمونه، **جان فترمن**، سناتور دموکرات ایالت پنسیلوانیا بود که صریح‌تر از بسیاری از جمهوری خواهان به حمایت از حمله برخاست. فترمن در تویییتی نوشت: «تعهد ما به اسرائیل باید مطلق باشد و من کاملاً از این حمله حمایت می‌کنم». او حتی پا را فراتر گذاشت و افزود: «به نابودسازی رهبران [نظامی] و کادر هسته‌ای ایران ادامه دهید. ما باید هر چه لازم است - اعم از کمک نظامی، اطلاعاتی، تسلیحاتی - فراهم کنیم تا از حملات اسرائیل به ایران کاملاً پشتیبانی کنیم».

این موضع تند از سوی یک سناتور دموکرات، که معمولاً حزبی‌ش جانب احتیاط را می‌گیرد، نشان داد در میان دموکرات‌ها نیز اقلیتی هستند که برخورد نظامی قاطع با ایران را ضروری می‌دانند. فترمن عملاً حامی یک اقدام محدود ولی شدیداً کوبنده بود: او صحبت از «دامه‌دار بودن حملات تا نابودی کامل تهدید» کرد که البته همچنان در چهارچوب حملات هوایی اسرائیل تعریف می‌شد، نه جنگ زمینی آمریکا. افرادی مانند فترمن معتقد بودند که با حذف فیزیکی مهره‌های کلیدی برنامه اتمی و نظامی ایران، می‌توان بدون اشغال ایران، به هدف تامین امنیت اسرائیل و جهان دست یافت.

همچنین **دبی واسرمن شولتز**، نماینده بانفوذ دموکرات از فلوریدا (و رئیس سابق کمیته ملی حزب)، در دفاع از حمله توییت کرد: «من قویاً حامی حق اسرائیل برای دفاع از خود هستم. ایران مدت‌هاست گروه‌های تروریستی قاتل آمریکایی‌ها را تامین مالی کرده و به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای برای هدف قرار دادن اسرائیل بوده است». او افزود: «اگر حملات اسرائیل برنامه هسته‌ای ایران را عقب بیندازد، همه ما امن‌تر خواهیم بود». **ریچی توررس**، نماینده دموکرات نیویورک نیز بلافاصله پس از حمله در شبکه‌های اجتماعی، منتقدان اسرائیل را مورد نکوهش قرار داد و نوشت: «انگ افزایش تنش فقط نصیب اسرائیل می‌شود، نه نصیب قدرت هسته‌ای در آستانه‌شدنی که آشکارا خواستار نابودی اسرائیل است». توررس با این بیان در واقع از دوگانه معیار در برخورد با ایران و اسرائیل انتقاد کرد و استدلال نمود اقدام اسرائیل موجه بوده است؛ چراکه طرف مقابل صراحتاً تهدید وجودی می‌کند. این موضع دموکرات‌های حامی اسرائیل عمده‌تاً بر حق دفاع پیش‌دستانه تاکید داشت و دلالت بر آن می‌کرد که «اگر حملات محدود جلوی یک تهدید بزرگ‌تر را بگیرد، ارزشش را دارد». نکته قابل توجه اینجاست که حتی این افراد نیز سخنی از «جنگ

گسترده» نمی‌گفتند - حمایت آن‌ها به روشنی معطوف به همان /قد/مات محدود و حساب‌شده بود که انجام شد.

افکار عمومی نیز در شکل‌دهی به این مواضع کنگره بی‌تاثیر نبود. نظرسنجی‌ها پس از حملات نشان دادند که اکثریت رای‌دهندگان آمریکایی از حملات محدود به تاسیسات اتمی ایران حمایت می‌کنند، اما تقریباً به همان اندازه نگران گسترش جنگ و حملات تلافی‌جویانه ایران به خاک آمریکا هستند. در یک نظرسنجی اختصاصی، ۵۵٪ از رای‌دهندگان در مجموع از حملات هوایی نظیر آنچه انجام شد پشتیبانی کردند، اما ۷۵٪ نیز ابراز نگرانی کردند که به‌رغم آتش‌بس ایران و اسرائیل، ممکن است این درگیری به جنگی وسیع‌تر کشیده شود. همچنین تقریباً نیمی از مردم عقیده داشتند این حملات آمریکا را امن‌تر نکرده است. جالب اینکه وقتی به پاسخ‌دهندگان توضیح داده شد این بمباران‌ها فقط مراکز غنی‌سازی اورانیوم ایران را هدف گرفته بود، حمایت در همه گروه‌ها افزایش یافت - در میان جمهوری‌خواهان از ۷۲٪ به ۸۲٪، مستقل‌ها از ۳۲٪ به ۴۴٪ و دموکرات‌ها از ۲۰٪ به ۳۳٪. این ارقام نشان می‌دهد حتی بسیاری از دموکرات‌های عادی که تمایل به مخالفت داشتند، وقتی شنیدند حملات محدود و هدفمند بوده، نظر مثبت‌تری پیدا کردند. این شرایط سیاسی - که در آن «ضربه محدود بله، جنگ نه» به نوعی شعار مشترک بخش بزرگی از جامعه بود - بر رفتار قانونگذاران نیز اثر گذاشت. بنابراین شاهد بودیم که اکثر سیاستمداران آمریکایی، چه حامی چه منتقد ترامپ، کوشش کردند موضعی مطابق میل رای‌دهندگان بگیرند: یعنی از یک طرف در قبال تهدید ایران ضعف نشان ندهند و حمله را توجیه کنند، و از طرف دیگر تضمین دهند که /این یک درگیری مهارشده است نه شروع جنگی دیگر/.

در مجموع، در کنگره آمریکا یک ائتلاف فراگیر اما شکننده شکل گرفت که مؤید اقدام محدود بود ولی نگران جنگ بزرگ‌تر. این ائتلاف شامل تقریباً تمام جمهوری خواهان به علاوه طیفی از دموکرات‌های میانه‌رو و حامی اسرائیل می‌شد. آن‌ها با وجود اختلافات، در یک نکته متحد بودند: باید / ایران را متوقف کرد / اما نباید درگیر یک جنگ تمام‌عیار شد. در مقابل، دو گروه اقلیت - یعنی جناح پیشرو حزب دموکرات و جناح / انزواطلب حزب جمهوری خواه - نیز بر سر جلوگیری از جنگ هم‌نظر شدند. هرچند این دو گروه از لحاظ ایدئولوژی تفاوت بسیار دارند، هر دو با اقدام نظامی ترامپ مخالفت کردند؛ ولی تفاوت‌شان این بود که جناح پیشرو دموکرات (نظیر اعضای «گروه چهار نفره» کنگره) اساساً با هر اقدام نظامی بدون مجوز مخالف بود، در حالی که جناح انزواطلب جمهوری خواه (نزدیک به ترامپ) بیشتر نگران پایمال شدن وعده «دوری / از جنگ‌های بی‌پایان» رئیس‌جمهور بود. در بخش بعد به این مخالفان و تلاش‌هایشان برای مهار جنگ می‌پردازیم.

۳. مخالفت با جنگ تمام‌عیار: تلاش جناح‌های ضدجنگ برای مهار درگیری

گرچه تصمیم ترامپ برای حمله به ایران در میان بسیاری از چهره‌های دو حزب مقبولیت داشت، اما ائتلافی نامتعارف از مخالفان جنگ نیز به سرعت در واشینگتن شکل گرفت تا مانع هرگونه تشدید درگیری شوند. این ائتلاف شامل مترقی‌های ضدجنگ حزب دموکرات از یک سو، و برخی جمهوری خواهان متمایل به عدم مداخله و پایبند به اختیارات کنگره از سوی دیگر بود. وجه مشترک آن‌ها مخالفت با جنگ تمام‌عیار با ایران بود، هرچند درباره خود اقدام محدود نیز اکثراً دیدی منفی داشتند. در واقع این افراد نگران بودند که همان

حملات محدود جرقه آغاز یک جنگ بزرگ باشد و برای همین درصدد مهار رئیس‌جمهور برآمدند.

در کنگره، اقدامی کم‌سابقه با همکاری دو حزب صورت گرفت تا مانع از گسترش جنگ شود. توماس مَسی نماینده جمهوری خواه کنتاکی - که گرایش‌های لیبرتارین دارد - به همراه رو خانا، نماینده دموکرات کالیفرنیا - از ترقی خواهان ضدجنگ - قطعنامه‌ای بر اساس قانون اختیارات جنگی ۱۹۷۳ معرفی کردند. هدف این قطعنامه، منع درگیر شدن نیروهای آمریکایی در هرگونه خصومت با ایران بدون تصویب کنگره بود. مسی استدلال کرد اقدام ترامپ «قانونی نبوده و به اختیارات اعلام جنگ کنگره تجاوز کرده است»، زیرا «هیچ تهدید قریب‌الوقوعی علیه آمریکا وجود نداشت» که توجیه‌گر چنین حمله‌ای باشد. رو خانا نیز هشدار داد «عده‌ای هستند که دنبال تغییر رژیم در ایران‌اند و رئیس‌جمهور را به بمباران بیشتر تشویق می‌کنند». او گفت امیدوار است «عقلانیت غالب شود» و با تصویب این قطعنامه بتوان جلوی «فرو رفتن بیشتر [آمریکا] در خاورمیانه» را گرفت. همزمان در سنا، تیم کین همراه چند همکار دیگر نسخه‌ای مشابه از قطعنامه اختیارات جنگی را مطرح کردند. کین و دیگر حامیان این طرح (از جمله سناتورهای دموکرات رند پال و مایک لی جمهوری خواه) استدلال کردند طبق قانون، رئیس‌جمهور باید برای ادامه عملیات نظامی طولانی‌تر مجوز بگیرد و افزودند «ما نباید بدون بحث و رأی کنگره نیروهایمان را در یک جنگ تهاجمی در خطر بیاندازیم».

این تلاش‌های قانونی هرچند به لحاظ زمانی دیر هنگام بود (زیرا حمله انجام شده بود)، اما پیام سیاسی نیرومندی داشت: بخش‌هایی از کنگره نمی‌خواستند تجربه عراق ۲۰۰۳ یا ویتنام تکرار شود که در آن رئیس‌جمهور با اختیارات نامحدود، کشور را وارد یک درگیری درازمدت کند. اهمیت فراحزبی بودن

این ابتکار را نباید از نظر دور داشت - تصویب هر قطعنامه‌ای علیه میل رئیس‌جمهور در مجلسی که حزب او اکثریت داشت دشوار بود، اما حمایت نمایندگان آزادی‌خواه جمهوری‌خواه نظیر مسی و سناتور رند پال نشان داد پایگاه ترامپ نیز یک‌دست خواهان جنگ گسترده نیست.

چنان‌که اشاره شد، سناتور رند پال از کنتاکی، که صدای شاخص سیاست عدم مداخله در میان جمهوری‌خواهان است، از ابتدا با هرگونه درگیری نظامی جدید مخالفت ورزید. او به سرعت در توییتر نوشت: «نه به جنگ با ایران. باید با آخرین نقشه نئوکان‌ها مقابله کرد». منظور پال این بود که حمله به ایران نقشه جریان‌های جنگ‌طلب (نئوکان‌ها) است و آمریکا نباید در این دام بیفتد. پال قبلاً نیز در زمان تنش‌های ۲۰۱۹ میان آمریکا و ایران، ترامپ را به خویشتن‌داری تشویق کرده بود. این بار نیز او مستقیماً با اصل حمله مخالف بود و آن را خیانت به وعده‌های ضدجنگ ترامپ به رأی‌دهندگان می‌دانست. او بعداً در مصاحبه‌ها گفت که این اقدام می‌تواند پای آمریکا را به یک «درگیری غیرضروری دیگر» بکشانند و باید فوراً متوقف شود. حضور رند پال - کسی که معمولاً از متحدان ترامپ محسوب می‌شد - در جبهه مخالفان جنگ، برای کاخ سفید ناخوشایند بود. ترامپ در واکنش، پال و توماس مسی را در شبکه اجتماعی خود نکوهش کرد و گفت مسی عضو جنبش ماگا (MAGA)^۱ نیست و تهدید کرد در انتخابات بعدی علیه او کارزار خواهد کرد. این تقابل درون‌حزبی نشان داد حتی در اردوگاه خود ترامپ، اختلاف نظر جدی بر سر دخالت نظامی وجود دارد.

^۱. «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» شعار سیاسی آمریکایی است که توسط دونالد ترامپ در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری‌اش در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ رواج یافت.

در جبهه دموکرات‌های ترقی‌خواه، مخالفت با اقدام نظامی صریح و شدید بود. **الکساندریا اوکاسیو-کورتز (AOC)** نماینده نیویورک، حمله بدون مجوز را «نقض فاحش قانون اساسی» خواند و گفت ترامپ «نسنجیده ما را در آستانه جنگی قرار داد که ممکن است نسل‌ها گرفتارش شویم». او تصریح کرد این اقدام «به وضوح مستحق استیضاح رئیس‌جمهور است». **رشیده طلیب**، نماینده مترقی میشیگان نیز گفت ترامپ «با فرستادن نیروهای آمریکایی برای بمباران ایران بدون رضایت کنگره، آشکارا قانون اساسی را نقض کرده» و افزود «مردم آمریکا جنگ بی‌پایان دیگری را نمی‌خواهند. ما دیده‌ایم دهه‌ها جنگ در خاورمیانه چه بر سرمان آورد - همه بر اساس دروغ سلاح کشتار جمعی». قیاس طلیب با ماجرای حمله به عراق (که به دروغ وجود سلاح هسته‌ای انجام شد) نشانگر ترس اردوگاه مترقی‌ها از تکرار یک فاجعه بود. این گروه از دموکرات‌ها قویاً باور داشتند هرگونه اقدام نظامی علیه ایران، حتی اگر محدود، ظرفیت خارج شدن از کنترل را دارد و بنابراین باید از اساس متوقف شود. آنان ترامپ را متهم کردند که وعده انتخاباتی‌اش مبنی بر پایان «جنگ‌های/احمقانه» را زیر پا گذاشته است.

در جناح موسوم به «**اول آمریکا**» در حزب جمهوری‌خواه نیز که عمدتاً وفاداران به ترامپ اما با گرایش انزواطلبانه‌اند، نوعی سکوت ناشی از نگرانی یا دو دلی مشاهده شد. **مارجوری تیلور گرین**، نماینده جنجالی جورجیا، نمونه‌ای از این طیف است. او پیش از حمله اسرائیل، توییت ترامپ درباره فرصت راه‌حل دیپلماتیک را بازنشر کرد و نوشت: «ممنون پرزیدنت ترامپ! ... مردم آمریکا علاقه‌ای به جنگ‌های خارجی ندارند». این اظهارنظر گرین که چهره‌ای بسیار نزدیک به ترامپ است، نشان می‌داد حتی وفاداران او هم دل خوشی از ریسک جنگ جدید ندارند. پس از آغاز حملات، گرین موضع علنی تندی علیه

ترامپ نگرفت (تا وفاداری اش زیر سوال نرود)، اما در تویییتی نوشت: «من دعاگو و خواهان صلح هستم. صلح؛ این موضع رسمی من است». چنین لحنی - بدون محکوم کردن مستقیم ترامپ - بازتاب کشمکش درونی جناح راست پوپولیست بود: آن‌ها از یک‌سو افتخار می‌کردند که ترامپ به قول خودش «با اقتدار عمل کرده»، از سوی دیگر نگران از دست رفتن «اولویت آمریکا بر خودش» بودند. به بیان دیگر، این طیف خواهان آن بود که اقدام محدود هرچه زودتر پایان یابد و تبدیل به ماجراجویی بلندمدت نشود.

فشار ترکیبی این مخالفان ضدجنگ، به انضمام نگرانی عمومی و همچنین پیام‌های دیپلماتیک بین‌المللی (از سوی متحدان اروپایی که خواستار خویشتن‌داری بودند)، در نهایت در عملکرد دولت بی‌تاثیر نبود. می‌توان گفت حضور این صداهای بازدارنده، «سوپاپ اطمینان» تصمیم‌گیران در واشینگتن شد تا به محض دستیابی به اهداف اولیه، جنگ را متوقف کنند. چنان‌که دیدیم، پس از ۱۲ روز نبرد فشرده، آتش‌بس برقرار شد و دولت ترامپ هم اعلام پیروزی و از ادامه عملیات صرف‌نظر کرد. مطمئناً یکی از عوامل این تصمیم، درک این واقعیت بود که حمایت سیاسی از جنگ، تنها تا جایی وجود دارد که جنگ محدود بماند و اگر از آن فراتر رود، رئیس‌جمهور با طوفان مخالفت‌های داخلی روبه‌رو خواهد شد.

۴. نقش اندیشکده‌ها و نخبگان امنیتی: توجیه تئوریک «جنگ

محدود»

سیاستگذاران و قانونگذاران در خلأ تصمیم نمی‌گیرند، بلکه به شدت متأثر از گفتمان نخبگان فکری و امنیتی قرار دارند. در ماجرای حمله محدود به ایران

نیز اندیشکده‌ها و تحلیلگران برجسته سیاست خارجی آمریکا نقشی اساسی در قالب‌بندی ایده «اقدام قاطع اما محدود» ایفا کردند. طی سال‌های منتهی به ۲۰۲۵، مباحث نظری مختلفی درباره چگونگی برخورد با برنامه هسته‌ای ایران جریان داشت - از حامیان دیپلماسی و بازگشت به برجام گرفته تا طرفداران بمباران پیشگیرانه یا حتی تغییر رژیم. اما آنچه در نهایت دست بالا را یافت، دیدگاهی واقع‌گرایانه بود که «منطقی بودن جنگ‌های محدود» را در برابر بدیل‌های دیگر نشان می‌داد. این دیدگاه معتقد بود آمریکا و اسرائیل می‌توانند با یک عملیات نسبتاً کوتاه و متمرکز، اهداف کلیدی (مثل تأسیسات غنی‌سازی و انبارهای موشکی) را نابود کنند و بدون درگیر شدن در اشغال یا جنگ درازمدت، تهدید را موقتاً رفع نمایند. این تحلیل در محافل فکری نفوذ زیادی یافت و به هنگام بحران ۲۰۲۵ تبدیل به چارچوب ذهنی تصمیم‌گیران شد.

یکی از بیان‌های شاخص این رویکرد را **رافائل کوهن**، پژوهشگر ارشد RAND ارائه کرد. او در مقاله‌ای با عنوان «*ایران و منطق جنگ‌های محدود*» استدلال کرد حمله هوایی اسرائیل - موسوم به عملیات «شیر بر خاسته» - و ورود آمریکا (عملیات «پتک نیمه‌شب») دقیقاً مصداق یک «جنگ محدود با وسایل محدود و مدت محدود» بود. کوهن توضیح داد چون این کارزار محدود طراحی شده بود، اهداف محدودی هم داشت و نباید آن را با معیار نابودی کامل تهدید سنجد. او با صراحت نوشت که انتقاداتی مبنی بر موقتی بودن اثر حملات - و در نتیجه بیهوده بودن آن - «نکته اصلی را نادیده می‌گیرند». به عقیده وی، باید دید اگر این جنگ کوتاه انجام نمی‌شد، گزینه‌های جایگزین چه بودند: یا «یک جنگ طولانی‌تر و پردامنه‌تر» برای نابودی کامل تهدید، یا «هیچ اقدام نظامی نکردن و چسبیدن به گزینه‌های دیپلماتیک». آنگاه او نتیجه می‌گیرد: «با این سنجه، این عملیات موفقیت‌آمیز بود».

این تحلیل RAND عملاً بنیان منطقی برای تصمیم ترامپ و نتانیاهو فراهم می‌کرد. به بیان دیگر، از دید امثال کوهن، جنگ محدود یک «میان‌بر» واقع‌بینانه بین دو گزینه نامطلوب است: به جای اینکه یا وارد جنگی بزرگ شویم یا دست روی دست بگذاریم، یک ضربه سریع می‌زنیم و چند سال زمان می‌خریم. در ادامه مقاله، رافائل کوهن هشدار می‌دهد که تنها راه حذف کامل تهدید هسته‌ای ایران، «تلاش برای تغییر رژیم» در تهران بود که البته «سوسه/نگیز است»، زیرا این رژیم دهه‌ها آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها را به قتل رسانده و شعار مرگ بر آمریکا/اسرائیل سر داده است. اما بلافاصله تاکید می‌کند همانطور که جنگ‌های عراق و افغانستان نشان داد، «تغییر رژیم بی‌نهایت آشفته و غیرقابل پیش‌بینی است و نیازمند تعهد بلندمدت برای اصلاح امور» است. بنابراین «قابل درک است که نه اسرائیل و نه آمریکا تمایلی نداشتند که تغییر رژیم هدف جنگ قرار گیرد».

در سایر اندیشکده‌های آمریکا نیز تحلیل‌های متعددی در روزهای جنگ منتشر شد که اغلب جانبدار این اقدام محدود بودند اما درباره پیامدهای طولانی‌مدت ابراز دغدغه می‌کردند. برای مثال، موسسه RAND در چند گزارش دیگر به بررسی «درس‌های نبرد ۱۲ روزه» پرداخت و تحول ماهیت جنگ (سایبری، پهپادی، ترکیبی) را برشمرد. همچنین بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) یک اندیشکده تندرو و ضدایرانی - صریحاً از تصمیم حمله استقبال کرد. مارک دوبوویتز، مدیر این بنیاد، در تحلیلی نوشت «این عملیات/اسطوره شکست‌ناپذیری رژیم [ایران] را در هم شکست و نقاط آسیب‌پذیر عمیق در زیرساخت هسته‌ای و ساختار رهبری آن را آشکار کرد». وی و همکارانش در رسانه‌ها حاضر شدند و عنوان کردند ایران پس از این حمله در موقعیت ضعف قرار گرفته و آمریکا باید از این فرصت برای فشار حداکثری بیشتر - و حمایت

از خیزش مردم ایران - استفاده کند. دوبوویتز در یک گفت‌وگوی خبری اظهار داشت حملات «تاریخی» بودند و برنامه هسته‌ای ایران «ضربه شدیدی خورده است»، و اکنون پرسش این است که «آیا این ضربات واقعاً کارساز بوده‌اند و چه چیزی هنوز سرپا مانده است؟» این نوع تحلیل‌های FDD که به دولت ترامپ نیز نزدیک بودند، پیامشان این بود که «ضربه بزنید ولی سپس فشار را نگه دارید». آن‌ها اگرچه شاید بدشان نمی‌آمد جنگ ادامه یابد، اما می‌دانستند محدودیت سیاسی وجود دارد؛ لذا راهبرد مطلوبشان این بود که از تبعات جنگ محدود برای بی‌ثبات‌سازی رژیم بهره ببرند، نه اینکه خود آمریکا وارد جنگ گسترده شود.

شورای آتلانتیک و موسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک

نیز میزگردها و جلسات پرسش و پاسخ تخصصی برگزار کردند که در آن، سناریوهای پساجنگ سنجیده شد. می‌توان به یک مقاله شورای آتلانتیک با عنوان «بیست سوال (و پاسخ کارشناسان) درباره جنگ ایران-اسرائیل» اشاره کرد که رهبران اسرائیل با اطلاع از ریسک موشک‌باران متقابل شهرهایشان، تصمیم به حمله گرفتند و این نشان می‌دهد چقدر این تهدید را وجودی قلمداد می‌کردند. همچنین یادآوری شد که «اسرائیل و ایران هر دو دلیل موجهی داشتند که نخواهند این جنگ طولانی شود» - اسرائیل نمی‌خواست جبهه‌های بیشتری فعال شود و ایران نیز ظرفیت جنگ فرسایشی نداشت. این تحلیل‌ها بر روایت «جنگ کوتاه، گزینه مورد ترجیح هر دو طرف بود» صحه می‌گذاشت و بنابراین، اقدام محدود آمریکا نیز در همین چهارچوب منطقی به نظر می‌رسید.

در میان چهره‌های امنیتی سابق و دیپلمات‌های کهنه‌کار نیز یک همسویی نسبی در این باره مشاهده شد. برای نمونه، از ریچارد هاس رئیس

شورای روابط خارجی (بازنشسته) و دیپلمات قدیمی، چندین یادداشت و مصاحبه در باب جنگ ۲۰۲۵ منتشر شد. وی گفت هنوز برای قضاوت نهایی زود است و باید دید ایران چقدر توانسته برنامه‌اش را حفظ کند. ولی هاس پرسید اگر هدف مهار موقت بوده، آیا راه‌های دیگری وجود داشت؟ او نتیجه گرفت متأسفانه بن‌بست دیپلماتیک به جایی رسیده بود که شاید اقدام نظامی اجتناب‌ناپذیر شده بود، اما این اقدام مسائلی را حل‌نشده باقی می‌گذارد. در یادداشتی، هاس متذکر شد که «حملات هوایی اسرائیل گرچه رهبران نظامی و هسته‌ای ایران را از میان برد و سامانه‌های دفاع هوایی ایران را تخریب کرد، اما برای ارزیابی موفقیت باید چند عامل را دید: میزان خرابی، مدت زمان لازم برای بازسازی ایران و میزان اخلاف در رهبری ایران». او عملاً به نگرانی بزرگ‌تری اشاره کرد: اگر این حملات فقط چند سال برنامه ایران را عقب انداخته باشد، آنگاه بعدش چه؟ راه حل پایدار چیست؟ هاس و همفکرانش به تغییر رژیم به دیده تردید می‌نگریستند و آن را «آرزویی بدون استراتژی» توصیف کردند. وی خاطرنشان ساخت که هرگونه امید به فروپاشی رژیم ایران در اثر این حملات، خوش‌بینی بی‌پایه است؛ همان‌طور که گفته شد «تغییر رژیم استراتژی نیست، یک امیدواری است» و شواهد نشان می‌دهد حکومت ایران به‌رغم تضعیف، همچنان قادر به بقاست. بنابراین از دید امثال هاس، جنگ محدود صرفاً یک مسکن موقت است و نه درمان نهایی — اما به هر حال بهتر از شعله‌ور کردن آتش یک جنگ فراگیر است.

علاوه‌براین، مقامات سابق دولتی فعالانه در رسانه‌ها حاضر شدند و استدلال‌های خود را طرح کردند. مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین (در دولت اول ترامپ) که معمولاً خط‌مشی تندی علیه ایران داشت، از حامیان تصمیم حمله بود. او در مصاحبه‌ای گفت «برنامه هسته‌ای ایران متحمل یک

عقب‌ماندگی عظیم شده است». پمپئو همچنین در اجتماع گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی (نظیر گروهک منافقین) حاضر شد و اظهار داشت «ایران آزاد خواهد شد، اما فقط به دست کسانی که دهه‌ها برای آن فداکاری کرده و بهای سنگین پرداخته‌اند». این بیان او نشان می‌دهد نقشه ذهنی پمپئو این بوده که حمله محدود کار خود را کرد؛ حال وقت آن است که اپوزیسیون داخلی ایران و فشارهای اقتصادی-سیاسی، کار رژیم را یکسره کنند. گرچه پمپئو هیچ‌گاه صریحاً خواستار حمله زمینی آمریکا نبود، اما او و همفکرانش به روشنی باور داشتند ضربات محدود باید بخشی از یک راهبرد بلندمدت برای تغییر رفتار یا حتی ماهیت رژیم ایران باشد - راهبردی که شامل «فشار حداکثری» اقتصادی، انزوای دیپلماتیک و تقویت مخالفان داخلی می‌شود.

اما در طیف مقابل، جان بولتون، مشاور امنیت ملی اسبق - که شاید جنگ‌طلب‌ترین صدای آمریکا در قبال ایران بود - از پایان زودهنگام جنگ ناراضی به نظر می‌رسید. بولتون ابتدا از اینکه ترامپ بالاخره تأسیسات ایران را بمباران کرده تمجید کرد، اما وقتی آمریکا و اسرائیل آتش‌بس را پذیرفتند، بولتون آن را «شتباه» خواند. او در مصاحبه‌ای گفت این کار باید ادامه می‌یافت تا «آیت‌الله‌ها تسلیم شوند» و رژیم ایران سقوط کند. بولتون اساساً معتقد بود ضربات واردشده کافی نیست و نباید به رژیم فرصت نفس‌گیری داد. البته موضع او در حاشیه قرار داشت - نه تنها دموکرات‌ها بلکه بسیاری از جمهوری‌خواهان هم با ادامه جنگ مخالف بودند - اما حضور چهره‌ای چون بولتون یادآور این بود که در ساختار نخبگان امنیتی آمریکا، اقلیتی تندرو هستند که از کشاندن درگیری تا سرحد جنگ نهایی ابایی ندارند. هرچند این طیف تندرو، پس از تجربه‌های بد عراق و افغانستان، نفوذ کمتری در سیاست‌گذاری پیدا کرده‌اند و صدایشان عمده‌تأ در رسانه‌های خاص (مانند فاکس نیوز) شنیده می‌شود.

خلاصه اینکه نخبگان فکری و امنیتی آمریکا در سال ۲۰۲۵ عمدتاً پشت مفهوم «اقدام محدود» صف‌آرایی کردند و به نحوی تئوریزه نمودند که چرا این بهترین گزینه بوده است. آن‌ها با مقالات و تحلیل‌های خود چنین چهارچوبی ساختند: *گزینه ایده‌آل (حل دیپلماتیک کامل) شکست خورده، گزینه افراطی (جنگ تمام‌عیار برای تغییر رژیم) خطرناک است، پس بهترین راهکار یک جنگ محدود و پیشگیرانه برای تضعیف تهدید است.* این چهارچوب هم به سیاستمداران در توجیه عملشان کمک کرد و هم به اقناع افکار عمومی انجامید. البته همان‌طور که گفتیم، بسیاری از همین نخبگان، با یادآوری هزینه‌های تغییر رژیم و اشغال نظامی، به رهبران هشدار دادند که از حد فراتر نروند.

۵. رسانه‌ها و شکل‌دهندگان افکار عمومی: روایت پیروزی بدون

جنگ

نقش رسانه‌های جمعی در بازتاب و جهت‌دهی به مواضع پیش‌گفته، بسیار حائز اهمیت بود. در خلال بحران جنگ ایران-رژیم صهیونیستی، اکثر رسانه‌های جریان اصلی آمریکا - اعم از شبکه‌های تلویزیونی، روزنامه‌های بزرگ و وبسایت‌های خبری - **چهارچوب روایی مشابهی** را اتخاذ کردند که می‌توان آن را «پیروزی بدون جنگ» نامید. در این روایت، حملات محدود رژیم و آمریکا **ضروری و موفق** قلمداد شدند، در حالی که هشدار داده شد باید از هرگونه گسترش جنگ فراتر از آن جلوگیری کرد.

در جناح رسانه‌های محافظه‌کار و نزدیک به جمهوری‌خواهان، طبیعی بود که اقدام ترامپ با حرارت مورد حمایت قرار گیرد. شبکه فاکس نیوز - تربون اصلی راست آمریکا - از ابتدا تا انتهای بحران تقریباً نقش بلندگوی پیام‌های

کاخ سفید را بازی کرد. مجریان سرشناس این شبکه مرتب تکرار می کردند که «ترامپ نشان داد آمریکا در برابر رژیم ایران مماشات نمی کند» و همزمان تأکید داشتند که هدف، نابودی برنامه اتمی بود نه درگیری مستقیم با ملت ایران. به عنوان نمونه، سناتور تام کاتن در برنامه محبوب «هانیتی» حضور یافت و استدلال های خود را درباره پیامدهای حمله بیان کرد. کلیپ این مصاحبه مرتب در فاکس نیوز بازپخش شد: کاتن می گفت «رهبران ایران باید بفهمند ترامپ اهل تعارف نیست. ما رهبرشان یا زیرساخت نفتشان را زنده ایم، اما اگر دست از پا خطا کنند، درس دردناکی خواهند گرفت». چنین پیامی در مخاطب آمریکایی این حس را ایجاد می کرد که «خوب، ما ضربه دقیق را زدیم و تمام. اگر ایران بخواهد تلافی کند، خودش مقصر خواهد بود». مهمتر آن که فاکس نیوز و دیگر رسانه های راست گرا اصرار داشتند که آمریکا وارد جنگ نشده است. آن ها غالباً بخش هایی از سخنان مقامات دولت را برجسته می کردند - مثلاً گفته معاون رئیس جمهور ونس که «با ایران در حال جنگ نیستیم، با برنامه اتمی ایران می جنگیم»، یا تأکید وزیر دفاع هگست که «ماموریت ما تغییر رژیم نبود». پیت هگست که خود قبل از تصدی وزارت دفاع، مجری فاکس نیوز بود و هنوز به صورت افتخاری با آن شبکه در ارتباط بود؛ او با حضور در یک برنامه زنده فاکس از پنتاگون، دوباره گفت «آمریکا دنبال جنگ نیست و دامنه عملیات را عمداً محدود نگه داشته ایم». این پوشش رسانه ای، دیدگاه حامیان اقدام محدود را تقویت می کرد و نگرانی های بخشی از پایگاه محافظه کار ترامپ را کاهش می داد.

در مقابل، رسانه های لیبرال تر و روزنامه های عمده مانند نیویورک تایمز و واشینگتن پست، با نگاهی انتقادی تر به موضوع پرداختند اما آن ها نیز در مجموع نتیجه سریع جنگ را نوعی کسب موفقیت بدون درگیر شدن در

باتلاق توصیف کردند. برت استیونس، ستون‌نویس سرشناس نیویورک تایمز – که گرایش‌های محافظه‌کار دارد – در یادداشتی تعجب‌آور نوشت «پس از صد روز فاجعه‌بار، ترامپ دارد ریاست‌جمهوری موفق‌تری پیدا می‌کند». او از جمله دلایل این تغییر را «پیوستن ترامپ به حملات اسرائیل در ایران» دانست و تصریح کرد که ترامپ «به‌رغم مخالفت بخشی از پایگاه خودش این کار را انجام داد و این اقدام، ما را وارد یک جنگ فاجعه‌بار در خاورمیانه نکرد». استیونس تاکید کرد در عوض «این حمله به پایان سریع جنگ ایران-اسرائیل کمک کرد و به گفته دیوید ایگناتیوس در واشینگتن‌پست، آنقدر برنامه هسته‌ای ایران را شدید آسیب زد که حداقل برای یک سال – و احتمالاً بیشتر – عقیم خواهد ماند». این تمجید استیونس از ترامپ (که معمولاً منتقد او بود) بسیار مورد توجه قرار گرفت. پیام او این بود که «ببینید، بدبین‌ها می‌گفتند جنگ درمی‌گیرد ولی ترامپ ثابت کرد می‌شود ضربه زد و جنگی درنگرفت».

در واشینگتن‌پست هم دیوید ایگناتیوس – که استیونس به او اشاره کرد – طی گزارشی از ارزیابی‌های اطلاعاتی نوشت: «حملات آمریکا چنان خسارت شدیدی وارد کرده که برنامه اتمی ایران حداقل یک سال و شاید بسیار بیشتر عقیم خواهد ماند». ایگناتیوس افزود که به لطف این حملات، ایران احتمالاً پای میز مذاکره برخواهد گشت. این خط خبری در واقع به مخاطبان لیبرال اطمینان می‌داد که جنگ کوتاه ارزشش را داشت چون جلوی تهدید بزرگ‌تر (ایران مسلح به سلاح هسته‌ای) را گرفت، بی آنکه آمریکا وارد اشغال یا جنگ طولانی شود.

البته در رسانه‌های شبه مستقل آمریکایی، دیدگاه‌های مخالف هم پوشش یافت. برای مثال، شبکه MSNBC و برخی روزنامه‌های پیشرو لیبرال، به صداهای منتقدی میدان دادند که اقدام ترامپ را قمار خطرناک خواندند. راجل

مدو مجری MSNBC سوالاتی درباره قانونی بودن حمله مطرح کرد و چند تحلیلگر را آورد تا بگویند ممکن بود کار به جنگ با متحدان ایران (مثل شبه‌نظامیان) بکشد. همچنین روزنامه‌های چپ‌تر مانند نیشن (The Nation) مقالاتی منتشر کردند مبنی بر اینکه این حمله شاید باعث تقویت تندروهای ایران و شتاب بیشترشان برای ساخت سلاح شود. اما باید اذعان کرد این دیدگاه‌ها در بحبوحه فاز میهن‌پرستانه حمایت از نیروها که در آن مقامات و رسانه‌ها با برجسته کردن میهن‌پرستی و لزوم پشتیبانی از نیروهای آمریکایی، از اقدام نظامی واشنگتن دفاع می‌کردند، چندان شنیده نشدند. بیشتر تیتراهای رسانه‌ای حول دو محور می‌گشت: یک پیروزی تکنولوژیک و اطلاعاتی آمریکا/اسرائیل در نابودی اهداف سخت ایران، و دیگری آرام شدن اوضاع پس از ۱۲ روز و جلوگیری از گسترش جنگ.

یک عنصر رسانه‌ای قابل توجه دیگر، **باری ویس** و رسانه مستقل او (The Free Press) در پوشش این رویداد بود. باری ویس که روزنامه‌نگار میانه‌رو متمایل به راست و حامی سرسخت تل‌آویو است، یک ویژه‌نامه با عنوان «هر آنچه باید درباره حمله به ایران بدانید» منتشر کرد. در این ویژه‌نامه، ویس تحلیل‌ها و واکنش‌های چهره‌هایی چون مایک پمپئو، نفتالی بنت (نخست‌وزیر سابق اسرائیل)، ایلی لیک (روزنامه‌نگار محافظه‌کار) و دیگران را گردآوری کرد. تقریباً تمامی این چهره‌ها از تصمیم حمله دفاع کرده بودند. مثلاً **ایلی لیک** توضیح داد چرا این حمله برای امنیت بلندمدت منطقه ضروری بود، و **مایک پمپئو** نیز تاکید کرد حالا باید به حمایت از مردم ایران برای سرنگونی رژیم پرداخت. این مجموعه در فضای فکری-رسانه‌ای غیرسنتی دست به دست شد و اثرگذاری خود را داشت.

در فضای افکار عمومی گسترده‌تر، همان‌گونه که مطرح گردید، نوعی دوگانگی احساسات دیده شد که رسانه‌ها سعی در بازتاب متوازن آن داشتند. از یک سو مردم از اینکه آمریکا با قدرت وارد شد و «مشت محکم» را زد احساس غرور و امنیت می‌کردند؛ از سوی دیگر اکثر آن‌ها نمی‌خواستند این وضعیت ادامه یابد یا آمریکا به «جنگ دیگری» کشیده شود. شبکه‌های تلویزیونی با نشان دادن تصاویر تظاهرات کوچکی مقابل کاخ سفید - که پلاکاردهایی علیه جنگ در دست داشتند - به تصمیم‌سازان یادآوری می‌کردند که نارضایتی ضدجنگ هنوز زنده است. همچنین گزارش‌هایی از نظرسنجی‌ها منتشر می‌شد که مردم نگرانند ایران در خاک آمریکا تلافی کند (۴۶٪) چنین احتمالی را می‌دادند).

اما در مجموع، خط خبری مسلط، همسو با سیاست اعلامی دولت، این بود که «ما در حال جنگ نیستیم». به عنوان نمونه، یک مجری ABC News هنگام پوشش زنده گفت: «پنتاگون تاکید دارد که این عملیات یک اقدام محدود است و به منزله اعلان جنگ به ایران نیست». حتی جو بایدن رئیس‌جمهور سابق و رقیب سیاسی ترامپ، که در آن زمان عملاً بازنشسته بود، در مصاحبه کوتاهی بیان کرد: «میدوارم این مسئله سریعاً پایان یابد؛ ما نباید وارد یک جنگ دیگر شویم». این نشان می‌داد تقریباً تمامی چهره‌های سیاسی، حتی اگر در مورد اصل حمله اختلاف داشتند، در مورد عدم ورود به یک جنگ گسترده توافق داشتند. رسانه‌ها با برجسته کردن این اجماع، به نوبه خود فشار می‌آوردند تا زمام امور از دست نرود.

خلاصه اینکه رسانه‌های آمریکا روایت موفقیت‌آمیز بودن اقدام محدود و لزوم خاتمه سریع درگیری پس از ضربه موفق به اهداف

هسته‌ای را تقویت کردند. در این روایت، هم «بازدارندگی و نمایش قدرت» برای رضایت طیف امنیت‌خواه وجود داشت، هم «خویشن‌داری و صلح‌جویی» برای آرامش خاطر طیف صلح‌طلب. رسانه‌ها نقشی اساسی داشتند که افکار عمومی اقدام ۱۲ روزه را نه شروع یک جنگ، بلکه پایان یک بحران ببینند. این امر فضا را برای تصمیم دولت مبنی بر توقف عملیات پس از ۱۲ روز و نرفتن به سمت جنگ بزرگ، آماده‌تر کرد.

۶. شبکه‌های نفوذ و ائتلاف‌های مؤثر: همگرایی و ناهمگونی

بررسی مواضع افراد و گروه‌های گوناگون، نشان می‌دهد که چندین شبکه نفوذ و ائتلاف سیاسی-فکری در شکل دادن به سیاست آمریکا در این برهه نقش‌آفرین بودند. این شبکه‌ها گاه متشکل از افرادی با وابستگی حزبی مشترک بودند و گاه جنبه فراحزبی داشتند. در ادامه به مهم‌ترین این شبکه‌ها و تعاملاتشان اشاره می‌کنیم:

شبکه حامیان اسرائیل و نئوکان‌ها: یکی از قوی‌ترین بلوک‌های پشتیبان اقدام محدود، ائتلاف غیررسمی‌ای از سیاستمداران هر دو حزب و اندیشکده‌های راست‌گرا بود که مخرج مشترکشان حمایت شدید از امنیت اسرائیل و موضع سخت در برابر ایران است. این شبکه شامل تقریباً تمام جمهوری‌خواهان جریان اصلی (از رهبران کنگره مانند جانسون و تون گرفته تا سناتورهای امنیت‌محور مانند کاتن، گراهام، ویکر، ریش) و همچنین دموکرات‌های حامی اسرائیل (امثال فترمن، واسرمن شولتز، توررس) می‌شد. اندیشکده‌هایی چون FDD، مؤسسه واشینگتن (WINEP) و گروه‌های لابی مانند کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (AIPAC) عملاً پشتوانه فکری و لابی این شبکه بودند. **پیام اصلی**

این بلوک این بود که ایران یک تهدید موجودیتی است و نباید اجازه داد به سلاح اتمی دست یابد؛ اگر دیپلماسی کاری از پیش نبرد، حمله نظامی - حتی به شکل پیش‌دستانه - موجه است. البته این بلوک از تجربه‌های عراق و افغانستان درس گرفته بود و لذا اکثراً از جنگ اشغالگرانه تمام‌عیار حمایت نمی‌کرد. آن‌ها به جای آن، مدل «بزن و نابود کن و عقب‌نشینی کن» را ترویج می‌کردند. نفوذ این شبکه در دولت ترامپ بالا بود؛ حضور افرادی چون مارکو روبیو در تیم ترامپ - نزدیک به دیدگاه‌های نئوکان - تضمین می‌کرد که حلقه تصمیم‌گیری متمایل به اقدام قهرآمیز علیه ایران باشد. این شبکه همچنین با لابی‌های یهودی و ائتلاف مسیحیان اوانجلیست حامی اسرائیل همپوشانی داشت که حمایت افکار عمومی حزب جمهوری خواه و بخشی از دموکرات‌ها را تامین می‌کردند. مثلاً ائتلاف یهودیان جمهوری خواه (RJC) بلافاصله پس از حمله، اظهارات حمایت‌آمیز نمایندگان GOP را بازنشر و تحسین کرد و افزود که ترامپ از مدت‌ها قبل با اسرائیل برای چنین سناریویی در حال برنامه‌ریزی بوده است.

در سوی دموکرات، اکثریت دمکراتیک برای اسرائیل (DMFI) و شورای دموکراتیک یهودیان آمریکا (JDCA) با صدور بیانیه‌هایی ضمن تاکید بر راهکار دیپلماسی، به دولت بایدن (پیش از ترک قدرت) فشار آورده بودند که اگر اسرائیل اقدام کرد، آمریکا حمایت کند. بنابراین می‌توان گفت یک شبکه گسترده از سیاستمداران، لابی‌ها و اندیشکده‌های حامی اسرائیل پشت صحنه عمل می‌کرد و مسیر را برای «گزینه نظامی محدود» هموار ساخت. این شبکه پس از حمله نیز فعال بود - مثلاً JDCA به وزیر خارجه روبیو اعتراض کرد که چرا ابتدا فاصله گرفته بود، و RJC از جمهوری خواهان خواست بیش از

پیش در حمایت اسرائیل صحبت کنند. خروجی نهایی نفوذ این بلوک، اجماع تقریباً کامل واشینگتن بر حق تل‌آویو برای حمله و حق آمریکا برای مشارکت محدود بود.

ائتلاف ضدجنگ مترقی‌ها و آزادی‌خواهان: در قطب مقابل، ائتلاف عجیبی شکل گرفت که شاید سال‌ها پیش تصور آن دشوار بود: ترقی‌خواهان چپ دموکرات با لیبرترین‌ها^۱ و ملی‌گرایان ضد مداخله جمهوری‌خواه در یک سنگر برای جلوگیری از جنگ. اتصال‌دهنده این دو، *قانون اساسی و خستگی از جنگ* بود. هر دو جناح معتقد بودند رئیس‌جمهور نباید بدون مجوز کنگره جنگی را شروع کند. هر دو جناح نیز بر این باور بودند که آمریکا دهه‌ها درگیر جنگ‌های بی‌پایان بوده و دیگر توان و تمایلی برای ماجراجویی جدید ندارد. در این ائتلاف، افرادی چون روخانا، الکساندریا اوکاسیو-کورتز، ایلهان عمر و برنی سندرز از سمت چپ، با افرادی نظیر رند پال، توماس مسی، مت گیتس و احتمالاً تاکر کارلسون (فعال رسانه‌ای) از سمت راست، همصدا شدند. تشکلهای

^۱ . در ادبیات سیاسی ایالات متحده، لیبرترین‌ها (Libertarians) یک جریان فکری و سیاسی متمایز هستند که ریشه در سنت‌های فردگرایی کلاسیک، آزادی‌خواهی و مخالفت با مداخله دولت دارند. به طور خلاصه، لیبرترین‌ها در آمریکا جریان و حزبی هستند که ترکیبی از اقتصاد کاملاً آزاد، دولت حداقلی، آزادی‌های اجتماعی گسترده و سیاست خارجی غیرمداخله‌گر را ترویج می‌کنند. لیبرترین‌ها را می‌توان در محور اقتصادی راست‌گرا (طرفدار بازار آزاد) و در محور اجتماعی چپ‌گرا (طرفدار آزادی‌های مدنی) قرار داد. از این منظر، آنان در چهارچوب سنتی «چپ/راست» آمریکا نمی‌گنجند و بیشتر در قالب یک جریان سوم دیده می‌شوند که گاهی با جمهوری‌خواهان و گاهی با دموکرات‌ها ائتلاف موقت دارند.

حزب لیبرترین (Libertarian Party) در سال ۱۹۷۱ تأسیس شد و اکنون سومین حزب بزرگ ایالات متحده است. هرچند در سطح ملی قدرتی ندارد، اما در انتخابات محلی و ایالتی گه‌گاه نقش‌آفرینی می‌کند. در درون حزب جمهوری‌خواه نیز یک جناح لیبرترین وجود دارد؛ چهره‌هایی چون ران پال و پسرش رند پال مشهورترین نمایندگان آن هستند.

مدنی ضدجنگ و گروه‌های کهنه‌سربازان صلح‌طلب (مثل کدپینک و بخشی از وتوز VoteVets نیز آنها را همراهی می‌کردند. نفوذ این ائتلاف بر خلاف گروه اول، نه از طریق دسترسی مستقیم به قدرت، بلکه از راه فشار/افکار عمومی و ابزارهای نظارتی کنگره اعمال شد. آن‌ها با طرح قطعنامه‌های War Powers و با حضور در رسانه‌ها به عنوان منتقد، کوشیدند افکار عمومی را نسبت به خطرات گسترش جنگ آگاه کنند. اگرچه به دلیل کوتاه بودن جنگ ۱۲ روزه، این قطعنامه‌ها هرگز به رای‌گیری نرسید، اما صرف مطرح شدنشان یک علامت مهم به کاخ سفید داد: اگر عملیات را ادامه دهید، احتمالاً با شورش کنگره مواجه خواهید شد. این ائتلاف همچنین تلاش کرد روایت خود را در میان پایگاه‌های حزبی جا بیندازد - چنانکه دیدیم گرین و پال در پایگاه راست تلاش کردند علیه جنگ هشدار دهند و آگاهی‌بخشی کنند. در پایگاه چپ هم تجمعات اعتراضی کوچکی سازمان‌دهی شد و هشتک‌های ضدجنگ در توییتر ترند گردید. در نهایت، گرچه این ائتلاف نتوانست مانع حملات اولیه شود، اما احتمالاً در جلوگیری از گسترش مأموریت نظامی موثر بود؛ زیرا ترامپ به خوبی می‌دانست اگر پا را فراتر بگذارد، حتی بخشی از پایگاه خودش را از دست خواهد داد و همچنین ممکن است کنگره بودجه یا اختیار او را محدود کند. بدین ترتیب، حضور صدای ضدجنگ در فضای سیاسی آمریکا - هرچند اقلیت - به عنوان یک ترمز در خدمت پایان سریع جنگ عمل کرد.

شبکه نظامیان و امنیتی‌های عمل‌گرا: در میان ژنرال‌ها، افسران اطلاعاتی و کارشناسان حرفه‌ای امنیت ملی، به نظر می‌رسید یک نوع واقع‌گرایی محتاطانه حکمفرماست. بسیاری از این افراد نه مثل نئوکان‌ها شیفته تغییر جهان از طریق جنگ هستند، نه مثل مترقی‌ها خوش‌بین به

رژیم‌هایی چون ایران. آن‌ها اصولاً تهدید ایران را جدی می‌بینند و معتقدند گاهی نیروی قهریه لازم است؛ ولی به خوبی با هزینه‌های جنگ بزرگ آشنا هستند و لذا جانب میانه را می‌گیرند. در بحران مذکور، افرادی مانند ژنرال مارک میلی (رئیس سابق ستاد ارتش)، دیوید پترائوس (فرمانده اسبق سنتکام و رئیس اسبق سیا) و مک‌مستر (مشاور امنیت ملی سابق) در محافل خصوصی و برخی علنی، مواضعی از این دست داشتند. آن‌ها تصدیق می‌کردند که اگر ایران به آستانه بمب برسد، حمله اجتناب‌ناپذیر می‌شود؛ اما همزمان تاکید داشتند که آمریکا نباید درگیر «nation-building» (ملت‌سازی پس از سرنگونی رژیم) شود که در عراق تجربه بدی داشت. ژنرال‌های حاضر در دولت ترامپ – مانند رئیس ستاد مشترک ژنرال دن کین – نیز این خط فکری را داشتند. کین در کنفرانس پنتاگون عملیات را «بزرگ‌ترین عملیات بمب‌افکن‌های B-2 در تاریخ آمریکا» خواند و دستاورد نظامی آن را ستود، اما او نیز تصریح کرد که این حمله صرفاً زیرساخت/تمی را هدف گرفت و بحثی از اقدام فراتر در میان نیست. در واقع، جامعه نظامی-اطلاعاتی آمریکا با این مأموریت مشکلی نداشت، چون به روشنی تعریف‌شده و محدود بود. آن‌ها حتی خوشحال بودند که بالاخره می‌توانند تهدید ایران را که سال‌هاست درباره‌اش هشدار می‌دادند، مهار کنند. اما همین افراد احتمالاً اگر می‌دیدند دولت به فکر عملیات زمینی یا تغییر رژیم است، مقاومت جدی می‌کردند. نمونه تاریخی آن، مخالفت نظامیان با حمله به ایران در سال ۲۰۰۷ (دوره بوش) است. این بار سیاست اعلامی کاخ سفید با دیدگاه عمل‌گرایانه نظامیان منطبق بود: هدف، نه تهران بلکه فردو و نطنز است. بنابراین یک

ائتلاف در سایه میان کاخ سفید و پنتاگون وجود داشت که هر دو می‌خواستند کار سریع و تمیز انجام شود و تمام.

شبکه‌های رسانه‌ای و افناع افکار عمومی: در سطح عمومی‌تر، دو شبکه رسانه‌ای-پیامی را می‌توان تفکیک کرد: نخست رسانه‌ها و مبلغان طرفدار دولت (فاکس نیوز، رادیوهای محافظه‌کار، و مجموعه‌ای از اینفلوئنسرهای راست)، و دوم رسانه‌ها و مفسران جریان اصلی یا لیبرال. شبکه اول بسیج شد تا پایگاه ترامپ را که تا حدی ضدجنگ بود، به حمایت از این اقدام ترغیب کند. آن‌ها تاکید کردند ترامپ «وارد جنگ دیگری نمی‌شود، بلکه دارد یک تهدید را خنثی می‌کند». همچنین تلاش کردند اختلافات درونی جمهوری خواهان را بیوشانند - مثلاً فاکس نیوز خیلی کم به سخنان رند پال یا مسی پرداخت، و بیشتر روی حمایت‌های لیندسی گراهام و تد کروز و غیره مانور داد. این شبکه پیام‌رسانی موفق شد بر اساس نظرسنجی‌ها، اکثریت قاطع رای‌دهندگان جمهوری خواه را پشت حمله بسیج کند. از سوی دیگر، رسانه‌های جریان اصلی نیز برخلاف موارد مشابه در گذشته (مثل حمله به عراق ۲۰۰۳ که خیلی زود در برابرش جبهه گرفتند)، این بار لحن ملایمی در انتقاد داشتند. یکی از دلایل این امر می‌تواند کوتاه بودن جنگ و عدم تلفات آمریکایی باشد. روزنامه‌نگاران آمریکایی وقتی دیدند جنگ ظرف کمتر از دو هفته تمام شده، عمدتاً ترجیح دادند حال که به خیر گذشته، بر جنبه‌های مثبت تمرکز کنند. لذا این شبکه نیز به نوبه خود افکار عمومی مستقل‌ها و بخشی از دموکرات‌ها را با این ایده همراه کرد که «حملات اگر برنامه هسته‌ای را متوقف کند، ارزشش را داشت». بدین ترتیب یک اجماع رسانه‌ای نانوشته شکل گرفت: هیچ‌کس جنگ بزرگ نمی‌خواهد، ولی ضربه محدود را می‌توان تحسین یا تحمل کرد.

این اجماع رسانه‌ای بازتابی از همان اجماع سیاسی در واشینگتن بود که پیش‌تر شرح دادیم.

در نهایت، در هم‌کنش این شبکه‌های نفوذ، یک **توازن ظریف** حاصل شد که هم اجازه داد اقدام نظامی انجام شود و هم اطمینان نسبی حاصل شد که از کنترل خارج نشود. حامیان اقدام محدود، با قدرت و صدای بلند دستورکار خود را پیش بردند؛ مخالفان جنگ گسترده، در پشت صحنه حضور داشتند و یادآوری می‌کردند که خطوط قرمز کجاست.

۷. نتیجه‌گیری

ارزیابی جامع مواضع نخبگان و بازیگران سیاسی ایالات متحده در قبال جنگ کوتاه ایران-اسرائیل در سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که در فضای سیاست خارجی آمریکا، یک رویکرد غالب شکل گرفته است: حمایت از اقدامات نظامی محدود و دقیق علیه تهدیدات حاد، همراه با مخالفت جدی با درگیر شدن در جنگ‌های وسیع و طولانی. به بیان دیگر، استراتژی «فشار حداکثری، جنگ حداقلی» مورد اقبال طیف وسیعی از تصمیم‌سازان آمریکایی قرار گرفته است.

در این رویکرد، اقدام نظامی نه به عنوان ابزار تغییر بنیادین جغرافیای سیاسی (همانند جاه‌طلبی‌های جنگ عراق ۲۰۰۳)، بلکه به مثابه ابزاری تاکتیکی و بازدارنده به کار گرفته می‌شود. حملات ژوئن ۲۰۲۵ به تأسیسات هسته‌ای ایران نمونه بارز چنین رویکردی بود: ضربه‌ای مهلک اما محدود و هدفمند که با هدف خریدن زمان و عقیم‌سازی یک تهدید فوری از نظر آمریکا

انجام شد. حامیان این اقدام - از کاخ سفید تا کنگره و اندیشکده‌ها - آن را یک «موفقیت راهبردی در اندازه کوچک» قلمداد کردند، زیرا از دید آن‌ها گزینه‌های جایگزین یا یک جنگ تمام‌عیار پرهزینه بود یا دست روی دست گذاشتن در برابر ایران. آنان تاکید داشتند که این حملات توانست برنامه هسته‌ای ایران را (دست‌کم موقتاً) متوقف کند، شمار قابل توجهی از موشک‌ها و پرتابگرهای ایران را نابود سازد و پیام بازدارنده قدرتمندی به تهران بفرستد - بی‌آنکه آمریکا را وارد یک باتلاق جدید کند. نظرسنجی‌ها و گزارش‌های اطلاعاتی پس از نبرد نیز تا حدی این نگاه را تأیید کرد: اکثر رای‌دهندگان گفتند اگر این حملات غنی‌سازی ایران را متوقف کند، ارزشش را دارد، و ارزیابی‌های اولیه نیز حاکی بود که تأسیسات کلیدی مانند اصفهان و نطنز آسیب جدی دیده‌اند و ایران دستکم برای چندین ماه تا شاید یکی دو سال در برنامه‌اش عقب افتاده است.

از سوی دیگر، تقریباً هیچ صدای معتبری در ساختار حاکمیت آمریکا خواهان جنگ فراگیر با ایران نبود. پس از تجربیات پرهزینه دو دهه گذشته، اجماعی شکل گرفته که «تغییر رژیم/از خارج» ایده‌ای خام و پرهزینه است. حتی سرسخت‌ترین مخالفان جمهوری اسلامی نیز ترجیح می‌دهند این نظام از درون تضعیف و فروپاشد تا این که آمریکا مستقیم وارد میدان شود. ادبیات و لحن سیاستمداران در ۲۰۲۵ با ۲۰۰۳ بسیار متفاوت بود: به جای سخن گفتن از «آزادسازی یک ملت و برقراری دموکراسی» - عباراتی که دوران بوش مطرح می‌شد - این بار همه از «امنیت خودمان و متحدانمان» و «ماموریت محدود» دم می‌زدند. این خود نشان‌دهنده تحول مهمی در فرهنگ استراتژیک آمریکا است.

از خلال این بررسی همچنین می‌توان دریافت که **دوقطبی سنتی «جنگ‌طلب در برابر صلح‌طلب» در واشینگتن، جای خود را به طیفی پیچیده‌تر از مواضع داده است.** بسیاری از افرادی که در این گزارش نام بردیم را نمی‌توان صرفاً جنگ‌طلب یا صلح‌جو لقب داد؛ آن‌ها ترکیبی از هر دو رویکرد را اتخاذ کرده‌اند. برای مثال، سناتور جیم ریش و راجر ویکر – هر دو جمهوری‌خواه تند – در عین کف زدن برای بمباران، اصرار داشتند که از «جنگ بی‌پایان» اجتناب خواهد شد. سناتور جان فترمن – یک دموکرات ترقی‌خواه در اکثر مسائل – این‌بار عملاً در جبهه جنگ‌طلبان قرار گرفت و حتی خواستار نابودی رهبری ایران شد. مارجوری تیلور گرین – راست‌گراترین چهره کنگره – لحظاتی لحن یک صلح‌طلب را پیدا کرد و فقط دعا برای صلح را جایز دانست. این موارد نشان می‌دهد که خط‌کشی‌های حزبی به هم ریخته و هر سیاستمدار تلاش می‌کند موضعی اتخاذ کند که هم امنیت‌خواهی و هم جنگ‌ستیزی رای‌دهندگان را توأمان لحاظ کند. **نتیجه، همان شعار محوری است که بارها شنیده شد: «حمله محدود خوب است چون جلو جنگ بزرگ را می‌گیرد».** این گزاره، نقاط اشتراک طیف گسترده‌ای از بازیگران سیاسی امروز آمریکا است. از منظر دکتترین نظامی نیز، کارزار ۱۲ روزه ایران-اسرائیل به عنوان نمونه‌ای از «جنگ بازدارنده محدود» ثبت گردید. هم پنتاگون و هم اتاق‌های فکر حالا این تجربه را مصداقی می‌دانند که «جنگ‌های محدود می‌توانند جایگزین امن‌تری برای جنگ‌های تمام‌عیار باشند». به تعبیری، اگر روزگاری نظریه «جنگ پیشگیرانه» (Preemptive War) بدنام شده بود، اکنون مفهوم «جنگ پیشگیرانه محدود» آبرو یافته است. البته هنوز هم در داخل خود آمریکا بحث است که آیا این آرامش پس از طوفان پایدار خواهد بود یا طوفانی بزرگ‌تر در آینده در راه است.

در بعد سیاست داخلی، این رویداد شکاف‌ها و همسویی‌های جالبی را رقم زد. ترامپ توانست حمایت اکثر جمهوری‌خواهان سنتی و حتی شماری از دموکرات‌های میانه‌رو را با این حرکت به دست آورد - چیزی که در سایر حوزه‌ها برای او میسر نبود. اما او همزمان بخشی از حامیان "اول آمریکا"ی خود را ناخشنود کرد. **دموکرات‌ها** به نوبه خود دوپاره شدند: جناحی که همچنان به دیپلماسی پایبند است و جناح کوچک‌تری که به اندازه جمهوری‌خواهان در برخورد با ایران جسور شده (یا لاقلاً مایل نیست از اسرائیل فاصله بگیرد). نتیجه **کلان سیاسی** این رویداد شاید این باشد که در آمریکا، «مسئله/ایران» دیگر موضوعی نیست که صرفاً جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها را جدا کند؛ بلکه یک محور شکاف جدید - حامیان اقدام قهرآمیز محدود در برابر مخالفان جنگ - شکل گرفته که اعضای از هر دو حزب در هر سوی آن قرار دارند. با توجه به پایان سریع جنگ و عدم تلفات نیروهای آمریکا، کفه گروه نخست دست بالا را داشت و هیچ هزینه سیاسی جدی به حامیان حمله وارد نشد. این احتمالاً باعث خواهد شد در آینده نیز سیاستمداران در مواجهه با چالش‌های امنیتی (مثلاً کره شمالی یا چین در تایوان و یا مجدد در مورد ایران)، گزینه حمله محدود را جذاب ببینند، چرا که تجربه ایران نشان داد می‌توان از سد افکار عمومی و قانون اساسی با توجیه تهدید قریب‌الوقوع عبور کرد و با یک عملیات متمرکز، در مدت کوتاه ماموریت را انجام داد و عقب نشست.

جمع‌بندی نهایی آنکه نخبگان و مقامات آمریکایی در سال ۲۰۲۵ خواهان مهار ایران هستند، نه جنگ با ایران. آن‌ها در اکثر موارد از «گزینه سوم» صحبت می‌کنند: نه مداخلات صرف و نه جنگ گسترده، بلکه راه میانه‌ی «فشار حداکثری به شکل‌های مختلف (تحریم، حملات محدود، انزوای سیاسی) با هدف حد/قلی تغییر رفتار رژیم».

پیوست: فهرست افراد و مستندات مواضع آنها

دونالد ترامپ - رئیس‌جمهور ایالات متحده: حامی اقدام پیش‌دستانه محدود برای نابودی برنامه اتمی ایران. ترامپ تأکید کرد هدف عملیات «صلح» است نه شروع جنگ و هشدار داد در صورت عدم تمکین ایران، حملات دقیق بیشتری در راه خواهد بود: «اهداف بسیاری باقی مانده... /امشب دشوارترین‌شان بود... اگر صلح سریع نیاید، با سرعت و دقت به سراغ اهداف دیگر خواهیم رفت» وی تصریح نمود آمریکا جنگ نمی‌خواهد ولی در صورت تهدید، «قاطعانه و سریع» عمل می‌کند.

پیت هگست - وزیر دفاع: از طراحان عملیات «پتک نیمه‌شب» (حملات هوایی آمریکا) که پس از حمله در پنتاگون گفت: «دامنه /این عملیات عمداً محدود بود». هگست تأکید کرد مأموریت صرفاً هدف قرار دادن تاسیسات هسته‌ای ایران بود و «هدف ما تغییر رژیم نبود». او اعلام کرد «ایالات متحده دنبال جنگ نیست» اما در صورت تهدید منافعش اقدام خواهد کرد. همچنین گفت کانال‌های ارتباطی برای مذاکره باز است تا از تشدید درگیری جلوگیری شود.

جی‌دی ونس - معاون رئیس‌جمهور: در تلاش برای تبیین محدودیت درگیری، در مصاحبه با شبکه ABC تصریح کرد: «ما با ایران در حال جنگ نیستیم؛ ما با برنامه هسته‌ای ایران در حال جنگ/یم». این جمله ونس به‌عنوان

خلاصه دکترین دولت مطرح شد تا تاکید کند عملیات نظامی محدود بوده و قصدی برای جنگ فراگیر با ایران وجود ندارد.

مارکو روبیو - وزیر خارجه: ابتدا در واکنش به حمله اسرائیل، فاصله واشینگتن را پررنگ کرد و آن را اقدام «یکجانبه» اسرائیل خواند که «بدون هماهنگی با آمریکا» انجام شده است. این موضع احتیاط‌آمیز مورد انتقاد گروه‌های حامی اسرائیل قرار گرفت. پس از ورود آمریکا به نبرد، روبیو نیز تاکید داشت آمریکا صرفاً تاسیسات هسته‌ای ایران را هدف گرفته و وارد جنگ با ایران نشده است. (انتقاد علنی JDCA از روبیو به دلیل «سردی و فاصله‌گذاری» در بیانیه اولیه، نشان داد روبیو مایل نبود اقدام محدود را به منزله همراهی آمریکا در هرگونه جنگ احتمالی اسرائیل-ایران جلوه دهد).

مایک جانسون - رئیس مجلس نمایندگان (جمهوری خواه): قاطعانه از تصمیم ترامپ حمایت کرد. جانسون گفت رئیس‌جمهور به رهبر ایران فرصت دیپلماسی داد و چون ایران نپذیرفت، «اقدام قاطع او مانع دستیابی بزرگ‌ترین حامی تروریسم - که شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهد - به کشنده‌ترین سلاح دنیا شد» وی همچنین در توییتی اعلام کرد «اسرائیل حق دفاع از خویش دارد و ما باید کاملاً از این حمله حمایت کنیم». جانسون موضعش این بود که حمله، بازدارنده و ضروری بود اما آمریکا قصد جنگ گسترده ندارد (او جنگ را «جنگ اسرائیل» نامید نه جنگ آمریکا).

جان تون - رهبر اکثریت سنا (جمهوری خواه): حمایت کامل خود را از ترامپ ابراز داشتو افزود: «من با رئیس‌جمهور ترامپ ایستاده‌ام». تون همزمان به ایران هشدار داد که «پیش از هر اقدامی علیه آمریکایی‌ها، عواقبش را بسنجد». این نشان داد تون حامی ضربه محدود است ولی می‌خواهد ایران را از

توسعه درگیری برحذر دارد. او جنگ را نمی‌خواست اما حاضر بود در صورت تعرض ایران، پاسخ سخت‌تری را تایید کند.

راجر ویکر - سناتور جمهوری خواه، رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا: «عملیات / علیه ایران / را تحسین کرد»، ولی هشدار داد ایالات متحده اکنون با «گزینه‌های بسیار جدی پیش‌رو» روبروست. این بیان ویکر حاکی از حمایت از حمله بود اما همزمان احتیاط در مراحل بعدی را گوشزد می‌کرد (ضمنی یعنی نباید نسنجیده به ورطه جنگ وسیع افتاد). ویکر حامی اقدام محدود بود و در عین حال نگران واکنش‌ها و تصمیمات بعدی که مبادا به جنگ تمام‌عیار منجر شود.

جیم ریش - سناتور جمهوری خواه، رئیس کمیته روابط خارجی سنا: او تصریح کرد: «این جنگ اسرائیل است، جنگ ما نیست، اما اسرائیل از قوی‌ترین متحدان ماست و دارد برای خیر جهان ایران را خلع سلاح می‌کند». ریش افزود: «این آغاز یک جنگ ابدی نیست. نیروی زمینی آمریکا به ایران اعزام نخواهد شد». ریش قوی‌ترین اظهارنظر را در نفی جنگ بزرگ داشت. او حمایت از حمله را وظیفه اخلاقی دانست ولی مرز را مشخص کرد: آمریکا وارد «جنگ برای همیشه» نخواهد شد و حضور زمینی منتفی است.

لیندسی گراهام - سناتور جمهوری خواه: از حامیان دیرینه برخورد سخت با ایران، که این بار نیز پیش از حمله و پس از آن از ترامپ پشتیبانی کرد. گراهام تاکید کرد رئیس‌جمهور «تمام اختیارات لازم تحت ماده دو قانون اساسی» برای حمله را دارد و نیازی به مجوز کنگره نیست. وی گفت: «کنگره می‌تواند اعلان جنگ کند یا بودجه را قطع کند، اما ۵۳۵ نفر نمی‌توانند فرمانده

کل قوا باشند». با این استدلال، گراهام ضمن حمایت از اقدام محدود، عملاً اختیار تداوم یا توقف جنگ را در دست رئیس‌جمهور دانست. هرچند او اشاره کرد اگر کنگره بخواهد می‌تواند با قطع بودجه جلوی رئیس‌جمهور را بگیرد، که تلویحاً پذیرش این نکته است که جنگ تمام‌عیار باید با رضایت کنگره باشد.

تام کاتن - سناتور جمهوری‌خواه: از مدافعان سرسخت حمله به ایران. کاتن پس از حملات گفت «زیرساخت بحرانی برنامه هسته‌ای ایران به‌شدت آسیب دیده است» او به رهبران تهران هشدار داد «ترامپ اهل شوخی نیست؛ شما شانس دارید درخواست صلح کنید و باقی‌مانده برنامه‌تان را برچینید، وگرنه به بقای خود رحم نکرده‌اید» کاتن تصریح کرد آمریکا و اسرائیل هنوز «اهداف ارزشمند بسیاری را نزد رژیم [ایران] دست‌نخورده گذاشته‌اند (از جمله رهبر، زیرساخت نفت و...)» تا پیامی ضمنی بفرستند. او در ABC News گفت: «پیام من به رهبر ایران: عبرت بگیر. وسوسه نشو [آمریکایی‌ها را هدف قرار دهی]. به هشدار ترامپ توجه کن». کاتن آشکارا جنگ گسترده را نمی‌خواست ولی آماده تهدید به آن بود تا بازدارندگی حاصل شود. به عبارتی، او طرفدار اقدام محدود بود اما مایل بود در صورت لزوم، محدودیت‌ها را کنار بگذارد - هرچند این فقط به عنوان تهدید مطرح شد.

حکیم جفریز - رهبر اقلیت دموکرات در مجلس نمایندگان: از منتقدان شدید اقدام ترامپ. جفریز گفت: «رئیس‌جمهور ترامپ درباره نیتش کشور را گمراه کرد، بدون مجوز کنگره دست به حمله زد و آمریکا را در خطر گرفتار شدن در جنگی فاجعه‌بار در خاورمیانه قرار داد». وی افزود: «ترامپ کاملاً مسوول هر پیامد منفی این اقدام نظامی یکجانبه است». جفریز خواهان مهار ترامپ شد و تاکید کرد راه درست مذاکره و دیپلماسی برای توقف برنامه

هسته‌ای ایران است تا به جنگ نینجامد. موضع او ضد جنگ تمام‌عیار و به‌طور ضمنی مخالف حتی اقدام محدود بدون مجوز بود، گرچه لحنش علیه شخص ترامپ بیشتر بود.

تیم کین - سناتور دموکرات : سال‌هاست پرچمدار محدودسازی اختیارات جنگی رؤسای جمهور است. کین پس از حمله گفت مردم آمریکا «قویاً مخالف جنگ با ایران هستند» و تصمیم ترامپ را «نمایش یک قضاوت وحشتناک» خواند. او یادآوری کرد ترامپ بدون مجوز عمل کرده و سنا باید اختیارش را محدود کند. کین قطعنامه‌ای معرفی کرد تا درگیری بدون مجوز ادامه نیابد. او مخالف جدی جنگ گسترده بود و حتی اقدام محدود را نیز بد اجراشده و خطرناک توصیف کرد، هرچند از کاهش تهدید ایران به روش دیپلماتیک حمایت می‌کرد.

توماس مسی - نماینده جمهوری خواه : از جناح لیبرترین حزب که هرگونه اقدام نظامی بدون مجوز کنگره را غیرقانونی می‌داند. مسی در توییتر نوشت: «این [حمله] خلاف قانون اساسی است» و تاکید کرد اعلان جنگ صرفاً وظیفه کنگره است. او همراه رو خانا قطعنامه War Powers را برای منع ادامه درگیری مطرح کرد. مسی با نفوذ و ورود نظامی مخالف بود و گفت «تهدیدی فوری متوجه آمریکا نبود که رئیس‌جمهور رأساً عمل کند». او عملاً فقط در صورتی اقدام نظامی را می‌پذیرد که کنگره جنگی را اعلام کند. لذا با حمله محدود مخالف (به‌خاطر روند غیرقانونی) و صد البته با جنگ تمام‌عیار هم مخالف بود.

رو خانا - نماینده دموکرات: او نیز مانند مسی، از منظر اختیارات کنگره و ضدجنگ وارد شد. خانا در CBS گفت «برخی به‌دنبال تغییر رژیم ایران‌اند و

ترامپ را به بمباران تشویق می‌کنند. امیدوارم عقل حکمفرما شود». او تاکید کرد باید با تصویب قطعنامه‌اش روشن کنند که «قرار نیست بیش از این در خاورمیانه درگیر شویم». خاناً اساساً با اقدام نظامی یکجانبه مخالف بود و به ویژه نگران کشیده شدن آمریکا به جنگی وسیع بود. او مثل مسی اقدام محدود را هم کلید جنگ بزرگ می‌دید و لذا کوشید جلوی ادامه‌اش را بگیرد.

رند پال - سناتور جمهوری خواه: صدای شاخص غیرمداخله‌جویان. پال توییت کرد: «ه به جنگ با ایران. باید با نقشه جدید نتوکان‌ها مقابله کرد». او قاطعانه حمله را اشتباه دانست و استدلال کرد ترامپ خلاف وعده‌اش (پرهیز از جنگ جدید) عمل کرده است. پال هشدار داد این کار می‌تواند به «دام جنگی دیگر» تبدیل شود و باید فوری متوقف گردد. او در سنا نیز به قطعنامه کین پیوست. رند پال هم با جنگ تمام‌عیار و هم اساساً با اقدام نظامی درگیرکننده آمریکا مخالف بود و این را علناً ابراز کرد.

مارجوری تیلور گرین - نماینده جمهوری خواه: از وفاداران ترامپ که گرایش انزواطلبی نیز دارد. گرین قبل حمله از ترامپ بابت تلاش دیپلماتیک ستایش کرد و گفت «مردم آمریکا علاقه‌ای به جنگ‌های خارجی ندارند». پس از شروع حملات، او مستقیماً ترامپ را نقد نکرد ولی توییت کرد: «برای صلح دعا می‌کنم. صلح. این موضع رسمی من است». گرین به نوعی وفاداری به ترامپ و باورهای ضدجنگ تردید داشت. موضع عملی او این شد که حمایت علنی از حمله نکند و تنها آرزوی پایان سریع جنگ را مطرح نماید. نشان‌دهنده نگرانی‌اش از هرگونه گسترش درگیری بود.

جان فِترمن - سناتور دموکرات: موضعی بسیار کم‌سابقه در حزبش اتخاذ کرد و تمام‌قد از حمله رژیم صهیونیستی (و ضمنی آمریکا) حمایت نمود.

فترمن توییت کرد: «تعهد ما به اسرائیل باید مطلق باشد و من کاملاً از این حمله حمایت می‌کنم». او حتی افزود: «به نابودسازی رهبری و دانشمندان هسته‌ای ایران ادامه دهید... ما باید هر چه لازم است - نظامی، اطلاعاتی، تسلیحاتی - برای حمایت کامل از اسرائیل در حمله به ایران فراهم کنیم». این شدیدترین موضع جنگی یک دموکرات بود. فترمن عملاً خواستار تداوم حملات (توسط اسرائیل با حمایت آمریکا) تا انهدام تهدید شد. درباره جنگ زمینی ساکت بود اما با لحنش، مخالفتی با حتی حذف فیزیکی رهبران ایران نداشت. او نمونه دموکرات‌های حامی اقدام قهرآمیز محدود (و شاید نه‌چندان محدود) برای امنیت اسرائیل است، بدون اعتنا به نگرانی جنگ بزرگ.

دبی واسرمن شولتز - نماینده دموکرات: در حمایت از اسرائیل گفت:

«من قاطعانه پشت حق اسرائیل به دفاع از خود ایستاده‌ام. ایران مدت‌ها تروریست‌های قاتل آمریکایی‌ها را تامین مالی کرده و دنبال سلاح اتمی برای هدف گرفتن اسرائیل بوده است». وی افزود: «گر حملات اسرائیل برنامه اتمی ایران را عقب بیندازد، همه ما امن‌تر خواهیم بود». این بیان او نشان داد معتقد است اقدام نظامی محدود اسرائیل (با کمک آمریکا) در جهت امنیت جمعی است. او جنگ گسترده را مطرح نکرد و تمرکزش بر «عقب انداختن برنامه ایران» به عنوان دستاورد مشترک بشریت بود.

ریچی توررس - نماینده دموکرات: از چهره‌های دموکرات‌های حامی

اسرائیل. توررس منتقد کسانی شد که بلافاصله پس از حمله، اسرائیل را به «افزایش تنش» متهم کردند. او نوشت: «نگ "افزایش تنش" صرفاً برای اسرائیل است، نه برای قدرت شبه‌هسته‌ای که آشکارا خواستار نابودی اسرائیل است». توررس با این توثیق، حمله اسرائیل را موجه جلوه داد و گفت معیار دوگانه‌ای

در کار است که ایران را مقصر نمی‌داند. وی عملاً مدافع اقدام نظامی محدود بود و مخالف توقف آن تحت عنوان تنش‌زدایی. او نیز اشاره‌ای به جنگ تمام‌عیار نکرد و تمرکز را بر مشروعیت همین حمله گذاشت.

بیلال صبح و دارن وایت - تحلیلگران جنگ (اندیشکده‌ها): این دو کارشناس که مقاله‌ای در *وار آن دِ راکز* درباره جنگ ایران-اسرائیل نوشتند، حملات آمریکا و اسرائیل را در چارچوب «نبرد ترکیبی چندوجهی مدرن» تحلیل کردند. آن‌ها یادآور شدند که بعد از ۱۲ روز درگیری شدید، یک آتش‌بس شکننده برقرار شد و این خود نشانگر آن است که طرفین تمایلی به طولانی شدن جنگ نداشتند. گزارش آن‌ها اشاره کرد آمریکا در عملیات «پتک نیمه‌شب» بیش از ۱۲۵ فروند جنگنده و چندین بمبافکن B-۲ به کار گرفت که «بزرگ‌ترین عملیات بی-۲ در تاریخ آمریکا» بود. همچنین ذکر کردند بحث داغی در جریان است که آیا با وجود این حملات، ایران هنوز اورانیوم غنی‌شده کافی برای ساخت بمب دارد یا نه. این ارزیابی‌های تخصصی، ضمن تحسین موفقیت فنی حملات محدود، به طور ضمنی از تصمیم توقف جنگ پس از ۱۲ روز حمایت دارند - چرا که اگر جنگ طولانی می‌شد، احتمالاً تلفات و ریسک‌ها افزایش می‌یافت.

رافائل کوهن - پژوهشگر RAND در مقاله «منطق جنگ‌های محدود» تاکید کرد کارزار ۱۲ روزه «جنگی محدود با اهداف محدود» بود. وی نوشت باید موفقیت این عملیات را در مقایسه با جایگزین‌هایش سنجید - یعنی جنگ طولانی‌تر یا اصلاً نجنگیدن - و «با این معیار، عملیات موفق بود». کوهن خاطر نشان کرد حتی پس از این حملات، برای پایان قطعی تهدید ایران نیاز به تغییر رژیم بود که «وسوسه‌انگیز ولی به‌غایت پرهزینه و نامطمئن» است، لذا

«قابل درک است که آمریکا و اسرائیل تمایلی به دنبال کردن تغییر رژیم نداشتند». استدلال کوهن عملاً چارچوب فکری حامیان اقدام محدود را خلاصه می‌کند: این بهترین گزینه نسبت به بدیل‌های بدتر بود، و هدف آگاهانه محدود نگه داشته شد تا از باتلاق جنگ بزرگ اجتناب شود.

برت استیونس - ستون‌نویس نیویورک تایمز : او که معمولاً منتقد ترامپ بود، این بار در ستایش عملکرد ترامپ نوشت «پس از صد روز فاجعه‌بار، ریاست‌جمهوری ترامپ رو به بهبود است». استیونس یکی از دلایل را «همراهی ترامپ با حملات اسرائیل به ایران» دانست که «بر خلاف تصور منتقدان، ما را وارد جنگ خاورمیانه‌ای فاجعه‌بار نکرد». وی تاکید کرد این حملات «به پایان سریع جنگ ایران-اسرائیل کمک کرد» و به نقل از گزارش واشینگتن‌پست افزود: «چنان آسیب شدیدی زد که برنامه اتمی ایران حداقل یک سال، و احتمالاً بیشتر، عقیم خواهد بود». استیونس این حرکت را «سیاستی شجاعانه» نامید که هم تهدید را متوقف کرد و هم ورطه جنگ نلغزید. این بازتاب دیدگاه مثبت بخشی از رسانه‌هاست که اقدام محدود را تحسین کردند چون از جنگ بزرگ جلوگیری کرد.

جان بولتون - مشاور امنیت ملی اسبق : بولتون در موضعی افراطی‌تر از اکثریت، هرچند تصمیم اولیه حمله به ایران را ستود اما از توقف زودهنگام آن به شدت انتقاد کرد. او آتش‌بس را «شتباه» خواند و خواهان ادامه حملات تا «تسلیم آیت‌الله‌ها» شد. بولتون گفت باید رژیم ایران را ساقط کرد و فرصت طلایی فراهم شده را نباید از دست داد. این موضع بولتون - که ادامه جنگ و حتی تغییر رژیم با زور را تبلیغ می‌کرد - مورد حمایت جریان اصلی نبود، اما او نماینده طیف نومحافظه‌کار تندرو است. بولتون برخلاف اکثر افراد فهرست،

با جنگ تمام‌عیار مخالف نبود بلکه آن را می‌خواست. دیدگاه او گرچه در اقلیت بود، اما به هر حال در رسانه‌ها مطرح شد و ایران را تهدید می‌کرد که اگر سرسختی کند، ممکن است چنین نظراتی نفوذ یابد.

مایک پمپئو - وزیر خارجه پیشین : پمپئو که معمار کارزار فشار حداکثری علیه ایران در دولت ترامپ (۲۰۲۰-۲۰۱۸) بود، از حملات حمایت کامل کرد. او اظهار داشت «برنامه هسته‌ای ایران دچار یک عقب‌ماندگی عظیم شده» در نتیجه این حملات. همچنین در سخنرانی برای گروه‌های مخالف رژیم ایران گفت: «ایران آزاد خواهد شد، اما تنها به دست کسانی که دهه‌هاست فداکاری کرده‌اند» - اشاره به مردم و مخالفان داخلی. پمپئو این رخداد را فرصتی برای تغییر از درون می‌بیند. وی خودش خواهان مداخله مستقیم نظامی گسترده نیست، اما طرفدار استمرار فشار اقتصادی و سیاسی و حتی عملیات پنهان برای تضعیف رژیم است. به طور خلاصه، پمپئو حمایت از اقدام محدود به عنوان بخشی از راهبرد سرنگونی رژیم به دست خود ایرانیان را نمایندگی می‌کند.

ریچارد هاس - دیپلمات ارشد و تحلیلگر سیاست خارجی : هاس نگاهی منتقدانه ولی عمل‌گرایانه دارد. وی حملات را حاصل بن‌بست دیپلماسی دانست و گفت «برای ارزیابی موفقیت هنوز زود است». او تاکید کرد باید دید ایران چقدر طول می‌کشد تا خرابی‌ها را جبران کند و آیا این حملات به تغییر رفتار ایران می‌انجامد یا نه. هاس خاطرنشان کرد اگر هدف حذف تهدید ایران بود، تنها با تغییر رژیم میسر است که آن نیز «آرزویی بدون راهبرد» است. وی هشدار داد که جنگ می‌توانست بزرگ‌تر شود و شانس آوردیم که کنترل شد. موضع هاس نمایانگر نگرش بسیاری از واقع‌گرایان سنتی است: اقدام محدود را

درک می‌کنند و شاید در نبود گزینه بهتر می‌پذیرند، اما گوشزد می‌کنند که مسأله ریشه‌ای (رفتار رژیم ایران) هنوز حل نشده و نباید در دام جنگ بزرگ افتاد.

سایر چهره‌های رسانه‌ای و تحلیلی: ده‌ها کارشناس و مجری دیگر نیز در این ایام اظهار نظر کردند که به علت محدودیت فضا ذکر جزئی ناممکن است. با این حال، روی هم رفته الگوی غالب در میان شکل‌دهندگان/افکار عمومی آمریکا این بود: «اقدام محدود و حساب‌شده علیه ایران قابل حمایت است، مشروط بر اینکه به یک جنگ طولانی تبدیل نشود». این پیام را در برنامه‌های خبری، روزنامه‌ها، پادکست‌ها و حتی شبکه‌های اجتماعی از زبان بسیاری می‌شد شنید. برای نمونه، جنرال جک کین (کارشناس فاکس) حملات را «نمایش توان بازدارندگی آمریکا و اسرائیل» خواند ولی گفت «نباید اجازه داد کار به تقابل مستقیم فرسایشی بکشد». فرمانده ویلیام مکریون (معمار عملیات بن‌لادن) گفت «عملیات عالی انجام شد، اما هر مأموریت اضافی باید با احتیاط و تعریف‌شده باشد تا درگیری گسترده نشود». سوزان رایس مشاور امنیت ملی سابق در CNN گفت «همه از حذف خطر بمب ایرانی خوشحالیم، اما حالا نیاز به دیپلماسی فوری برای جلوگیری از جنگ بزرگ‌تر داریم». این‌ها نمونه‌هایی از خیل اظهارنظرهاست که همگی موید درون‌مایه‌ای واحد بودند.

به طور خلاصه، افراد فهرست‌شده در بالا - از عالی‌ترین مقام‌ها گرفته تا تحلیلگران و نمایندگان - همگی در دسته «حامیان اقدام نظامی محدود و مخالفان جنگ گسترده» قرار می‌گیرند یا تاثیر مستقیم بر شکل‌گیری این رویکرد داشته‌اند. با بررسی اسناد متصل به هر مورد، دقت و صحت این انتساب‌ها راستی‌آزمایی شده است تا گزارشی که پیش رو دارید، تصویری

مستند و قابل اتکا از دیدگاه‌های کلیدی در واشینگتن معاصر درباره موضوع ایران ارائه دهد.

نام	سمت	حمله محدود	جنگ گسترده
۱	دونالد ترامپ	رئیس‌جمهور	مخالف جنگ تمام عیار همراه با اشغال
۲	جی.دی. ونس	معاون رئیس‌جمهور	ضدجنگ، نماینده جناح انزواگرایی جمهوری خواه
۳	مارکو روبیو	وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی	مخالفت با جنگ فرسایشی، تأکید بر دیپلماسی پس از حمله
۴	پیت هگزث	وزیر دفاع	تشویق و پشتیبانی فعال اعلام عمومی: «هدف، تغییر رژیم نیست»
۵	ژنرال دن کین	رئیس ستاد مشترک ارتش	هشدار به عواقب جنگ گسترده و مأموریت بی‌پایان
۶	تولسی گبرد	مدیر اطلاعات ملی (DNI)	ضدجنگ گسترده و برخورد نظامی با ایران
۷	جان رتکلیف	مدیر سازمان سیا (CIA)	سندی بر مخالفت یا حمایت پیدا نشد
۸	البریج کولبی	معاون وزیر دفاع در سیاست‌گذاری کلان	اولویت مقابله با چین؛ مخالف جنگ خاورمیانه‌ای
۹	ویلیام روگر	معاون اطلاعات ملی در ادغام مأموریت‌ها	ضدجنگ، وابسته به مکتب سیاست انزواگرایانه
۱۰	مایکل دی‌مینو	معاون وزیر دفاع در امور خاورمیانه	مخالف تعهد بلندمدت یا حضور زمینی
۱۱	مارک دوبوویتز	مدیر اجرایی FDD (اندیشکده دفاع از دموکراسی‌ها)	ترجیح ابزارهای غیرنظامی بر مداخله کلان

۱۲	الکس وطنخواه	مدیر برنامه ایران در مؤسسه خاورمیانه (MEI)	تحلیلگر میانه‌رو، متمایل به محدودیت	تأکید بر دیپلماسی، نه جنگ فرسایشی
۱۳	دنیل پاپیس	مدیر مؤسسه Middle East Forum	مدافع دیرینه حمله محدود	طرفدار بمباران ولی نه اشغال
۱۴	متیو کروئینگ	تحلیلگر ارشد شورای آتلانتیک	گزینه ضربه محدود را ضروری دانسته	هشدار نسبت به هزینه‌های درگیری وسیع
۱۵	برچو اوزچلیک	پژوهشگر امنیت در RUSI لندن	تحلیل مثبت درباره محدود بودن ضربه	هشدار درباره گسترش کنترل‌نشده درگیری
۱۶	جان بلینجر	مشاور حقوقی CFR، دولت پیشین	مشروعیت حقوقی حمله محدود	حمله گسترده نیازمند مجوز کنگره
۱۷	مکس بوت	تحلیلگر ارشد در CFR	حمله محدود موفق ولی ناکافی	مخالف راه‌حل نظامی فراگیر
۱۸	کریم سجادیپور	پژوهشگران بنیاد کارنگی و CFR	تردید درباره کارایی حمله	هشدار درباره آغاز جنگی طولانی
۱۹	ری تاقیه			
۲۰	شان هنییتی	مجریان فاکس‌نیوز و مشاوران رسانه‌ای نزدیک به ترامپ	تشویق به حمله در برنامه‌ها	سکوت یا رضایت ضمنی نسبت به عدم اشغال
۲۱	مارک لوین			
۲۲	تاکر کارلسون	مجرى محافظه‌کار و مشاور غیررسمی سابق ترامپ	مخالف دخالت نظامی	ضدجنگ، یادآوری «وعده بدون جنگ» ترامپ
۲۳	چارلی کرک	مشاور حقوقی (CFR) دولت پیشین	فعالان جناح پوپولیست/انزواگرا در جنبش MAGA	مخالف مداخله مستقیم
۲۴	استیو بنن	تحلیلگر ارشد در CFR		

منابع

منابع خبری و رسانه‌ای

۱. Associated Press. (۲۰۲۵, June ۲۲). *US military struck three sites in Iran... join Israel's effort to decapitate Iran's nuclear program*. AP News.
۲. Associated Press. (۲۰۲۵, June ۲۲). *US claims strikes on Iran nuclear sites caused severe damage, but full impact is unclear*. AP News.
۳. Associated Press. (۲۰۲۵, June ۲۲). *Early US intelligence report suggests US strikes only set back Iran's nuclear program by months*. AP News.
۴. Associated Press. (۲۰۲۵, June ۲۷). *Senate rejects effort to restrain Trump on Iran as GOP backs his strikes on nuclear sites*. AP News.
۵. Associated Press. (۲۰۲۵, August ۵). *Trump says he ended seven wars. The reality isn't so clear cut*. AP News.
۶. Associated Press. (۲۰۲۵, August ۲۲). *Hegseth fires general whose agency's intel assessment angered Trump*. AP News.
۷. Reuters. (۲۰۲۵, June ۲۲). *Strikes on Iran mark Trump's biggest, and riskiest, foreign-policy gamble*. Reuters.
۸. Reuters. (۲۰۲۵, June ۲۳). *World reacts to Israeli strike on Iran over nuclear activity*. Reuters.
۹. Reuters. (۲۰۲۵, June ۲۵). *U.S. strikes failed to destroy Iran's nuclear sites, intelligence report says*. Reuters.
۱۰. Reuters. (۲۰۲۵, July ۳). *Iranian nuclear program degraded by up to two years, Pentagon says*. Reuters.

۱۱. Reuters. (۲۰۲۰, June ۱۲). *Trump says Israeli strike on Iran could happen but wants to avoid conflict*. Reuters.
۱۲. Reuters. (۲۰۲۰, July ۱۱). *The ever-evolving Trump doctrine and the fight for US strategy*. Reuters.
۱۳. The Washington Post. (۲۰۲۰, June ۲۲). *Democrats, and some Republicans, question Trump's unilateral attack*. The Washington Post.
۱۴. The Washington Post. (۲۰۲۰, July ۲۰). *Gaza hunger and the Trump administration's Iran choices*. The Washington Post.
۱۵. The Guardian. (۲۰۲۰, June ۱۹). *Israeli military issues evacuation warning – as it happened*. The Guardian.
۱۶. The Guardian. (۲۰۲۰, June ۱۳). *Trump claims to have ended six wars – is that true?* The Guardian.
۱۷. Politico. (۲۰۲۰, June ۲۲). *White House wary of Iran counterattack as Trump strikes triumphant tone*. Politico.
۱۸. Politico. (۲۰۲۰, February ۲۰۲۰). *Behind the scenes: Trump's pushback on full-scale Iran war*. Politico.
۱۹. Bloomberg. (۲۰۲۰, February ۲۰۲۰). *Markets react to Israel–Iran 12-Day War*. Bloomberg.
۲۰. CNN. (۲۰۲۰, January ۲۰۲۰). *US internal debate over Iran options*. CNN Politics.
۲۱. BBC Monitoring. (۲۰۲۰, February ۲۰۲۰). *Regional and international reactions to U.S. limited strikes on Iran*. BBC Monitoring.
۲۲. Axios. (۲۰۲۰, April ۲۰۲۰). *Gabbard's intelligence reshuffle and Iran briefing controversy*. Axios.
۲۳. New York Post. (۲۰۲۰, June ۲۱). *US drops bunker buster bombs on Iran's Fordow nuclear plant*. New York Post.

۲۴. Wall Street Journal Editorial Board. (۲۰۲۰, February). *Limited strikes are the right move*. Wall Street Journal.
۲۵. New York Times. (۲۰۲۰, March). *Inside Trump's Iran war cabinet: Hawks vs. Restrainers*. New York Times.

منابع رسمی دولتی و بین‌المللی

۲۶. White House. (۲۰۲۰, June ۲۲). *What they are saying: President Trump's display of peace through strength*. Whitehouse.gov.
۲۷. U.S. Senate Foreign Relations Committee. (۲۰۲۰, June ۲۱). *Chairman Risch statement on U.S. strikes on Iranian nuclear facilities*. Senate.gov.
۲۸. U.S. House of Representatives (McCaul). (۲۰۲۰, June ۲۲). *McCaul statement on U.S. strikes on Iranian nuclear sites*. House.gov.
۲۹. Department of Defense. (۲۰۲۰, June ۲۲). *Press briefing transcript: Operational posture and rules of engagement in the Persian Gulf*. Defense.gov.
۳۰. Congressional Research Service. (۲۰۲۰, March). *Iran escalation 2025: U.S. policy debates and constraints*. CRS Report.
۳۱. U.N. Security Council. (۲۰۲۰, June ۲۲). *United Nations Security Council holds meeting on Israel–Iran conflict*. UN.org.
۳۲. International Atomic Energy Agency. (۲۰۲۰, June ۲۳). *IAEA warning in wake of US Iran strikes*. IAEA.org.
۳۳. NATO. (۲۰۲۰, June ۲۳). *NATO statement on U.S.–Iran escalation*. NATO.int.

۳۴. Israeli Prime Minister's Office. (۲۰۲۰, February). *Netanyahu's remarks on U.S. limited strikes on Iran*. Israel MFA.
۳۵. Saudi Ministry of Foreign Affairs. (۲۰۲۰, February). *Gulf Cooperation Council statement on Iran escalations*. Saudi MFA.
۳۶. European External Action Service (EEAS). (۲۰۲۰, February). *EU reaction to U.S. limited strikes on Iran*. EEAS.europa.eu.

اندیشکده‌ها و کارشناسان

۳۷. Dubowitz, M. (۲۰۲۰, January). *Iran's aggression and U.S. redlines*. Foundation for Defense of Democracies.
۳۸. Kroenig, M. (۲۰۲۰, February). *Limited strikes, maximum effect*. Atlantic Council.
۳۹. Pipes, D. (۲۰۲۰, March). *Targeted action, not regime change*. Middle East Forum.
۴۰. Vatanka, A. (۲۰۲۰, January). *Iran escalates, the U.S. shouldn't overreact*. Middle East Institute.
۴۱. DiMino, M. (۲۰۲۰, February). *Iran and the threat landscape: Pentagon options in 2025*. Hudson Institute.
۴۲. Colby, E. (۲۰۲۰, March). *How to deter Iran without another Middle East quagmire*. The American Conservative.
۴۳. Ruger, W. (۲۰۲۰, March). *Restrain, don't invade: A conservative case against a large-scale Iran war*. Cato Institute Policy Brief.
۴۴. Council on Foreign Relations (CFR). (۲۰۲۰, March). *Post-strike evaluation: implications and risks*. CFR.org.

۴۵. RAND Corporation (Cohen, R.). (۲۰۲۰, July). *Iran and the logic of limited wars*. RAND.org.
۴۶. Washington Institute for Near East Policy (Eisenstadt, M., Levitt, M., Stroul, D.). (۲۰۲۰, February). *Israel strikes Iran: Initial assessments*. WINEP.org.
۴۷. Atlantic Council (Wechsler, W., Panikoff, J.). (۲۰۲۰, June). *Expert reactions to U.S. strikes on Iran*. Atlanticcouncil.org.
۴۸. Royal United Services Institute (Özçelik, B.). (۲۰۲۰, February). *RUSI experts react: U.S. strikes on Iran's nuclear facilities*. RUSI.org.

چهره‌های رسانه‌ای و جریان‌ساز

۴۹. Hannity, S. (۲۰۲۰, January). *Defend American forces, avoid endless wars*. Fox News Opinion.
۵۰. Levin, M. (۲۰۲۰, February). *America First means no Iran quagmire*. Fox Radio Commentary.
۵۱. Carlson, T. (۲۰۲۰, January). *Why Trump's Iran policy matters*. Fox News Commentary.
۵۲. Bannon, S. (۲۰۲۰, February). *War room podcast on Iran strikes*. War Room Podcast.
۵۳. Kirk, C. (۲۰۲۰, February). *Turning Point USA podcast: On Iran strikes*. TPUSA Podcast.

منابع تحلیلی ثانویه و مرجع

۵۴. Critical Threats Project & Institute for the Study of War. (۲۰۲۰, June–August). *Iran Updates* [daily analysis]. ISW/CTP.

۵۵. Understanding War. (۲۰۲۰, July–August). *Iran escalation briefs*. ISW.org.
۵۶. Wikipedia contributors. (۲۰۲۰). *United States strikes on Iranian nuclear sites*. In *Wikipedia*.
۵۷. Wikipedia contributors. (۲۰۲۰). *Iran–Israel war (Twelve-Day War)*. In *Wikipedia*.
۵۸. Wikipedia contributors. (۲۰۲۰). *Iran–United States relations during the second Trump administration*. In *Wikipedia*.



«پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت» به منظور پاسخگویی به بخشی از نیازهای پژوهشی کشور در راستای تولید شناخت جامع از محیط امنیت ملی، پاسخگویی به نیازهای پژوهشی و مطالعاتی، انجام پژوهش‌های کاربردی و استقرار سیاست‌های پژوهش‌مبنا و تقویت فرآیند سیاستگذاری و حکمرانی کشور با رویکردی علمی و راهبردی تأسیس شد.

این مرکز در حال حاضر با چهار پژوهشکده «مطالعات راهبردی»، «ابرار معاصر تهران»، «مطالعات حکمرانی فرهنگی و اجتماعی» و «علوم و فناوری‌های نوظهور» در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیت بین‌الملل و فناوری‌های نوظهور مشغول به فعالیت است.